

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال هفدهم، شماره چهارم

زمستان ۱۳۹۵، شماره مسلسل ۶۸

## مناسبات فکری دو حوزه علمی تشیع قم و اهواز در قرن‌های دوم و

### سوم هجری

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۱/۳۰

تاریخ تأیید: ۱۳۹۵/۱/۱۶

محمدرضا هدایت‌پناه\*

قاسم خانجانی\*\*

قم، کوفه و بغداد به عنوان کانون‌های اصلی فعالیت‌های علمی شیعیان در قرن دوم تا چهارم هجری، جایگاهی ویژه در مطالعات شیعه‌پژوهی دارند. اما «حوزه علمی اهواز» هم به عنوان یکی از مدارس مهم و کهن شیعه در ایران شایسته یادکرد است که به استناد منابع تاریخی، حدیثی و تراجم، نمایندگان قدرتمند و مشهوری در تاریخ فقه و حدیث شیعه داشته است. این مقاله بر آن است با نگاهی تاریخی و پس از مروری بر ریشه‌های تشیع اهواز، جایگاه حوزه علمی اهواز را در حفظ و گسترش مکتب اهل بیت علیهم‌السلام از طریق واکاوی رابطه علمی بین قم و اهواز بنمایاند. این رابطه در قالب مهاجرت برخی علما از اهواز به قم و برعکس، مراودات علمی بین دو خاندان بزرگ «آل مهزیار اهوازی» و

\* دانشیار گروه تاریخ پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ Hedayatp@rihu.ac.ir

\*\* استادیار گروه تاریخ پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ khanjani1342@yahoo.com

«اشعریان قمی» و حضور برخی از اصحاب و وکلای خاص امامان علیهم‌السلام در این دو مرکز بروز یافته است.

**کلیدواژگان:** تاریخ تشیع، قم، اهواز، آل مهزیار، اشعریان قم.

### نگاهی گذرا به تاریخ تشیع اهواز

شاید کمتر نام اهواز و خوزستان در کتاب‌های شیعه‌پژوهی و تاریخ تشیع مطرح باشد، اما نشانه‌ها، شواهد و دلایلی که رگه‌های تشیع در این منطقه را در قرن اول، و رشد و توسعه کمی و کیفی آن را در قرن دوم به بعد نشان دهد، قابل توجه و دست‌یابی است. با توجه به بررسی‌های انجام شده درباره شکل‌گیری، رشد و توسعه تشیع در برخی مناطق، می‌توان زمینه‌ها، علل و عوامل ظهور و گسترش تشیع در اهواز و خوزستان را به دست آورد. موقعیت جغرافیایی، تحولات و مسائل سیاسی، فرهنگی و اجتماعی عراق و مناطق شیعه‌نشین، مهاجرت قبایل و سادات و حضور شخصیت‌های شیعه و یا حاکمان و وزیران شیعی که در مناصب حکومتی حضور داشته‌اند، می‌تواند از جمله این زمینه‌ها و عوامل باشد. خوشبختانه هر یک از این موارد برای تبیین شکل‌گیری و توسعه تشیع در خوزستان و اهواز دارای اسناد تاریخی است که تفصیل آن از حوصله این نوشتار خارج است و تنها به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

به یقین نباید از موقعیت جغرافیایی خوزستان غافل شد که هم‌جوار با مرکز تشیع این نقطه، یعنی جنوب عراق و کوفه بوده است. همین موقعیت جغرافیایی، زمینه پیدایش روابط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بین این دو منطقه را فراهم آورده است، چنان که گاه اهواز را در محدوده بصره تعریف کرده‌اند.<sup>۱</sup> تحولات مختلف سیاسی و فرهنگی عراق در طول چند قرن بر اهواز اثرگذار بوده است که مهاجرت برخی قبایل شیعی به این منطقه نمونه آن است. اگر نزدیکی اهواز با عراق و در نتیجه خطر تسلط حکومت بر اهواز نبود، خاندان اشعری - که از حجاج ثقفی به ایران پناه برده بودند - راه خود را تا قم طولانی

نمی‌کردند، بلکه در نقطه‌ای نزدیک به عراق - مثل خوزستان - قرار می‌گرفتند تا بتوانند به راحتی با بستگان خود ارتباط برقرار کنند؛ با این حال قم به دلیل دوری از دست‌رسی عاملان حکومتی، انتخاب دیگری برای آنان رقم زد. در حالی که برخی دیگر از قبایل شیعی، مانند قبیله عبدالقیس، ازد و گروهی از بنی اسد، این خطر را نادیده انگاشتند و در اهواز مستقر شدند؛ هم‌چنان که مقدسی در قرن چهارم، ترکیب جمعیتی اهواز را از مهاجران بصره و فارس دانسته است.<sup>۲</sup> از همین مهاجران، شخصیت‌های بزرگ علمی شیعه برخاستند که در ادامه خواهد آمد.

قبیله عبدالقیس مشهور به تشیع بودند و پیوند این قبیله با موالی ایرانی (الحمراء) این گرایش مذهبی را به خوبی نشان می‌دهد.<sup>۳</sup> این قبیله پیش از سال ۳۰ به تشیع گرایش داشتند؛ برای مثال می‌توان به خاندان بنوالذیل از عبدالقیس اشاره کرد که بنی صوحان (صعصعه، زید (م۳۶ق) و سیحان (م۳۶ق))<sup>۴</sup> از این قبیله بودند و در تشیع خود استواری نشان دادند. در بصره تیره بنوعومر از عبدالقیس<sup>۵</sup> نیز حضور داشتند.<sup>۶</sup>

فهرست اسامی آن دسته از موالی بنی اسد که شیعه بودند، به ویژه موالی بنی کاهل، بسیار بلند است.<sup>۷</sup> از جمله می‌توان به خانواده علمی شیعی، آل رَسَّان اسدی کوفی اشاره کرد که محمد بن عبدالله، ابواحمد زبیری (م۲۰۳ق. در اهواز) یکی از چهره‌های سرشناس این خانواده است که بزرگان اهل سنت از او روایت نقل کرده‌اند. پدر او، عبدالله بن رَسَّان، از چهره‌های سرشناس حدیثی شیعه و از شاعران مشهور کوفه بود. شعر معروف او درباره شهادت مسلم و هانی بن عروه در کتب مقتل آمده است:

فإن كنت لاتدرين ما الموت فانظري      الى هانی فی السوق و ابن عقیل<sup>۸</sup>

عموی وی، فضیل بن رَسَّان اسدی کوفی، مؤلف کتاب «تسمیة من قتل مع

الحسین (علیه السلام)»<sup>۹</sup> نیز از شخصیت‌های مشهور شیعه است. به نظر می‌رسد این خانواده شیعی در اواخر قرن دوم به اهواز مهاجرت کرده‌اند. بنی دَبِیس<sup>۱۰</sup> نیز که نسبشان به بنی اسد

می‌رسد، ابتدا در خوزستان بودند و سپس از آن جا هجرت کردند.<sup>۱۱</sup> برخی از شخصیت‌های علمی شیعه و اصحاب اهوازی امامان علیهم‌السلام از همین قبایل ازد، عبدالقیس و بنی اسد بودند؛ مانند فضالة بن ایوب ازدی که از اصحاب امام کاظم علیه‌السلام بود و در اهواز ساکن شد.<sup>۱۲</sup> و نیز خاندان خُصینی عَبدی اهوازی<sup>۱۳</sup> از قبیله عبدالقیس که فهرست نام آنان در کتب تراجم شیعه آمده و اسامی برخی از آنان در ادامه نوشتار خواهد آمد. بنی العمّ نیز که تیره‌ای از بنی تمیم هستند و در بصره ساکن بودند، به اهواز مهاجرت کردند و در آن جا ساکن شدند؛ چنان که شاعر آنان گوید:

سیروا بنی العمّ فالاهواز منزلکم      و نهر تیری<sup>۱۴</sup> فما تعرفکم العرب

معلی بن اسد عمی و احمد بن ابراهیم بن معلی بن اسد عمی بصری، از همین تیره‌اند.<sup>۱۵</sup>

موضوع دیگر که حتی می‌تواند بر این جریان نخست، یعنی مهاجرت قبایل شیعی به اهواز، مقدم باشد حضور برخی از صاحب‌منصبان شیعی در اهواز و بصره است؛ شخصیت‌هایی که از چهره‌های مشهور شیعه‌اند مانند عبدالله بن عباس (م ۶۸م)، حاکم بصره و مناطق شرقی خلافت امیرالمؤمنین علیه‌السلام و رفاعة بن شداد بجلي (م ۶۶م) - از شیعیان کوفه که بعدها از سران قیام توأیین شد - قاضی اهواز در زمان حکومت علی علیه‌السلام که آن حضرت در نامه‌ای هم نصایحی به او دارند.<sup>۱۶</sup>

نمونه دیگری از این کارگزاران شیعی، یکی از اصحاب امام صادق علیه‌السلام به نام نجاشی، عبدالله بن نجاشی بن عثیم بن سمعان ابویجیر اسدی است که از سوی منصور حاکم اهواز بود.<sup>۱۷</sup> در برخی منابع آمده که وی ابتدا زیدی‌مذهب بود و سپس امامی شد.<sup>۱۸</sup> وی در زمان حاکمیت بر اهواز نامه‌ای به امام صادق علیه‌السلام نوشت و در آن مسائلی پرسید و امام پاسخ او را داد. این پاسخ امام، در منابع با عنوان «الرسالة الاهوازیة» و یا

«رسالة عبدالله بن النجاشي» معرفی شده و ابن زهره در الاربعین<sup>۱۹</sup> و شهید ثانی در کشف الریة فی احکام الغیبة، به طور مسند این رساله را از امام صادق علیه السلام نقل کرده‌اند.<sup>۲۰</sup> گفته شده این کتاب تنها کتابی است که برای امام صادق علیه السلام نام برده‌اند.<sup>۲۱</sup>

درباره همین نجاشی خبر دیگری آمده که گویای تشیع وی و حضور تشیع در اهواز در عصر امام صادق علیه السلام است. بر اساس این خبر، فردی از شیعیان اهواز نزد امام صادق علیه السلام شرفیاب شد و از ایشان خواست تا برای انجام شدن کارش نزد نجاشی که از شیعیان ایشان است، وساطت کنند. امام نامه‌ای بدین مضمون به نجاشی نوشت که برادرت را خوشحال کن تا خداوند تو را خوشحال کند. این مرد نامه امام را گرفت و نزد نجاشی برد. او چون نامه آن حضرت را دید، بوسید و بر دیدگان خود نهاد و نه تنها حاجت او را برآورد، بخشی از اموال خود را نیز به او داد و هر بار می‌گفت آیا تو را راضی کردم و آن مرد می‌گفت آری. این مرد بار دیگر نزد امام صادق علیه السلام رفت و وقتی ماجرا را برای آن حضرت بازگو می‌کرد، آن حضرت تبسم می‌کرد. آن مرد گفت: «یا بن رسول الله! گویا نجاشی با این کارها شما را خوشحال کرده است؟». امام در پاسخ فرمود: «بله؛ به خدا قسم که خدا و رسولش را شاد کرده است».<sup>۲۲</sup>

بر اساس روایت دیگر، سید حمیری شاعر مشهور اهل بیت علیهم السلام در اهواز با نجاشی ملاقات می‌کند. ابتدا نجاشی مذهب سید را که تصور می‌کرد کیسانی است، توییح و تحقیر کرد. چون سید به نجاشی خبر می‌دهد که مستبصر و امامی شده و اشعاری در این باره سروده است، نجاشی بسیار خوشحال شده، سجده می‌کند و او را با هدایای بسیاری راهی مدینه می‌کند.<sup>۲۳</sup> صاحب *اعیان الشیعه* می‌نویسد که نجاشی از حاکمان بزرگ دوره منصور و از شعرای شیعه بوده و مرزبانی نام او را در کتاب «اخبار شعراء الشیعة» آورده است.<sup>۲۴</sup> زمانی که نجاشی در اهواز به حال احتضار بود، مرجئه او را به سبب اعتقادات شیعی‌اش

شماقت می کردند و سید حمیری خود را به اهواز رساند و در دفاع از نجاشی اشعاری سرود.<sup>۲۵</sup>

از دیگر امرا و حاکمان شیعه مذهب اهواز، سلیمان بن حبیب بن مهلب بود که از رؤسای شیعه نام برده شده است.<sup>۲۶</sup> او دوست سید حمیری بود و به خاطر او بود که سید از کوفه راهی اهواز شد.<sup>۲۷</sup>

این روایات شاهی بر شکل گیری تشیع در نیمه اول قرن دوم در اهواز است و نشان می دهد که شیعیان اهواز کاملاً در مراوده با مدینه و در ارتباط با امام بوده اند.

نجاشی که از شیعیان بسیار مخلص امامان و در عین حال از کارگزاران منصور عباسی بود، به احتمال مانند علی بن یقطین با اجازه امام وارد دستگاه حکومت شده بود. نتیجه چنین اقدامی می توانست رفع مظلومیت و تأمین بخشی از نیازهای جامعه شیعیان در اهواز باشد. چنین افرادی با این موقعیت در اهواز می توانستند از شیعیان اهواز - و به طور کلی از شیعیان خوزستان - حمایت کنند، همان گونه که وقتی نجاشی فهمید که آن مرد از شیعیان امام صادق علیه السلام است، آن گونه به بهترین شکل از او حمایت کرد. همین مسائل در گسترش تشیع و تقویت شیعیان در اهواز بسیار مهم و اثرگذار بوده است. به علاوه، با توجه به روایات بسیاری که از هر گونه همکاری با حکومت های جور، منع و آن را تحریم کرده است،<sup>۲۸</sup> اجازه دادن به یکی از اصحاب برای ورود به دستگاه حکومت و پذیرش مناصب حکومتی، از جمعیت قابل توجه پیروان اهل بیت علیهم السلام در آن منطقه حکایت می کند. چنان که امام کاظم علیه السلام برای حمایت از شیعیان، به علی بن یقطین اجازه نداد از دربار هارون خارج شود<sup>۲۹</sup> و نیز امام رضا علیه السلام به زکریا بن آدم قمی اجازه نداد از قم خارج شود<sup>۳۰</sup> و همچنین امام هادی علیه السلام به علی بن مهزیار اجازه خروج از اهواز را نداد.<sup>۳۱</sup>

عامل و دلیل دیگری که بر تشیع خوزستان تأثیر بسیاری داشت و تا قرن چهارم رو به گسترش بود، حضور بسیاری از اصحاب امامان در خوزستان بود. فهرست این اصحاب،

ظهور و گسترش تشیع را از زمان امام سجاد علیه السلام تا زمان حضرت حجت علیه السلام نشان می‌دهد. البته در این میان، ورود و حضور حضرت ثامن الحجج، امام رضا علیه السلام به اهواز، و بنا بر برخی شواهد ورود ایشان به چند شهر دیگر خوزستان، نقطه عطفی در تاریخ تشیع این منطقه است.<sup>۳۲</sup>

برخی از اصحاب اهوازی امامان نیز از اصحاب خاص و نمایندگان و وکلای آنان بودند (البته برخی اصالت کوفی داشتند ولی ساکن اهواز بودند). به همین دلیل در قرن دوم و به ویژه در قرن سوم، حضور شخصیت‌های مهم شیعی را در اهواز پررنگ‌تر، بلکه گسترده‌تر می‌بینیم. در این دوره، قم نیز مرکزی شکل گرفته برای تشیع به شمار می‌رفت، اما به نظر می‌رسد نزدیکی جغرافیایی اهواز و کوفه توانسته بود آسان‌تر و سریع‌تر زمینه روابط علمی - فرهنگی و رفت و آمد و حتی سکونت برخی شخصیت‌ها و قبایل شیعی کوفه را در اهواز فراهم آورد. معرفی و بیان فهرست بلند همه این شخصیت‌ها و قبایل شیعی، مجال دیگری می‌طلبد. در این جا فقط به معرفی اجمالی برخی بسنده می‌کنیم. به جز خاندان آل مهزیار، که بیشتر آنان از شخصیت‌های مشهور شیعه و برخی از وکلا و نمایندگان امام بودند - و در رأس آنان علی بن مهزیار اهوازی - شخصیت‌های دیگری نیز هستند که تا پس از دوره غیبت صغری به فقه و حدیث و کلام شیعه اشتغال داشتند؛ برخی از آنان عبارتند از:

- محمد بن مخلد اهوازی؛ وی از اصحاب امام جعفر صادق علیه السلام و از راویان آن حضرت است.<sup>۳۳</sup>

- فضالة بن ایوب ازدی اهوازی؛ وی از فقها و اصحاب بزرگ امام موسی بن جعفر علیه السلام<sup>۳۴</sup> و امام رضا علیه السلام<sup>۳۵</sup> است.<sup>۳۶</sup> نجاشی او را توثیق کرده و مذهب او را مستقیم، یعنی امامی، دانسته و برقی نیز او را با تعبیر «فقیه من فقهائنا» وصف کرده است.<sup>۳۷</sup> فضاله یکی از محدثان بزرگ شیعی و بر اساس نظر برخی، از اصحاب اجماع است.<sup>۳۸</sup>

- عبدالله بن محمد اهوازی؛ نجاشی او را از اصحاب امام کاظم علیه السلام برشمرده، می‌گوید که مشایخ ما (کتاب) مسائل او را که بر آن حضرت عرضه کرده است، دیده‌اند.<sup>۳۹</sup> وی از جمله افرادی است که به اخبار اهل بیت علیهم السلام آگاهی کامل داشت.<sup>۴۰</sup> حضور چنین افرادی در توسعه و عمق بخشیدن تشیع در اهواز و جنوب ایران تأثیر قابل توجهی داشت.

- حمدان بن ابراهیم اهوازی کوفی؛ شیخ طوسی از او در شمار اصحاب امام رضا علیه السلام نام برده است<sup>۴۱</sup> و دیگران نیز عبارت شیخ را پذیرفته‌اند.<sup>۴۲</sup>

- حسین بن سعید بن حماد اهوازی و برادرش حسن؛ هر دو برادر از اصحاب امام رضا و امام جواد و امام هادی علیهم السلام و از نویسندگان و دارای آثار فراوان بودند.<sup>۴۳</sup> دایی آنان، علی بن یحیی از موالی امام سجاد علیه السلام و از اصحاب امام رضا علیه السلام است.<sup>۴۴</sup> دایی دیگر آنان، جعفر بن یحیی بن سعد الاحول از اصحاب ابوجعفر ثانی امام جواد علیه السلام است.<sup>۴۵</sup> به واسطه حسن بن سعید اهوازی، علی بن مهزیار و اسحاق بن ابراهیم حضینی خدمت امام رضا علیه السلام آمدند و از اصحاب آن امام و نیز امام جواد علیه السلام شدند.<sup>۴۶</sup> علاوه بر این، احمد فرزند حسین بن سعید، ملقب به دندان، که همراه پدر به قم آمد، از مشایخ حدیث و از اساتید محمد بن صفار قمی است.<sup>۴۷</sup> این‌ها نشان می‌دهد این خاندان از خاندان‌های علمی و سرشناس شیعه بوده‌اند.

- اسحاق بن ابراهیم حضینی؛ این انتساب به صورت‌های مختلف خصیبه، حضیبی و خصیبی آمده، ولی حضینی مشهورتر و بلکه صحیح است.<sup>۴۸</sup> اکنون اشاره شد که او و علی بن مهزیار به واسطه حسن بن سعید به خدمت‌گزاری امام رضا علیه السلام نائل شدند.<sup>۴۹</sup>

- محمد بن ابراهیم حضینی اهوازی؛ وی شیخ و استاد حسین بن سعید اهوازی است. خاندان او که نام برخی از آنان در این جا ذکر شد و می‌شود، ساکن اهواز و از اصحاب ائمه علیهم السلام از امام رضا علیه السلام تا امام حسن عسکری علیه السلام بودند.<sup>۵۰</sup>

- موسی بن محمد حضینی؛ شیخ طوسی و برقی او را از اصحاب امام هادی علیه السلام



برشمرده‌اند.<sup>۵۱</sup> دیگر رجالیان شیعه نیز، همین را پذیرفته‌اند.<sup>۵۲</sup> به نظر می‌رسد وی از مشایخ روایی حضرت عبدالعظیم حسنی باشد.<sup>۵۳</sup>

- احمد بن محمد حذینی اهوازی؛ شیخ طوسی او را در شمار اصحاب امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام آورده است.<sup>۵۴</sup> بنابراین این خانواده از خانواده‌های اصیل شیعی و از خواص امامان بوده‌اند، چنان که کشی ذیل نام محمد بن ابراهیم، روایتی آورده که به خوبی گویای این مطلب است.<sup>۵۵</sup>

- ابن سکیت اهوازی؛ ابویوسف یعقوب بن اسحاق دورقی اهوازی از شخصیت‌های برجسته امامی‌مذهب و از خواص اصحاب امام محمد تقی و امام علی النقی علیه السلام است و از امام جواد علیه السلام روایت نقل کرده و نیز سؤال‌هایی از ایشان داشته است.<sup>۵۶</sup> او که هم‌شهری علی بن مهزیار است، در علم نحو و لغت و علوم قرآن و شعر پیشوای همگان بوده است.<sup>۵۷</sup> آن گونه که او را امیرالمؤمنین در لغت<sup>۵۸</sup> و شیخ العربیة و حجة فی العربیة<sup>۵۹</sup> وصف کرده‌اند. از شاگردان او می‌توان به ابوحنیفه دینوری صاحب کتاب «الاکخبار الطوال» اشاره کرد که در دانش نحو، لغت، تاریخ، هندسه، حساب، منطق، فلسفه و هیئت مقامی بس بلند داشت.<sup>۶۰</sup>

- محمد بن جبرئیل اهوازی؛ نجاشی تنها به بیان این که وی کتابی داشته، بسنده کرده و با سه واسطه آن را روایت کرده است.<sup>۶۱</sup> ولی شیخ آقابزرگ تهرانی نام آن را کتاب الحدیث آورده است.<sup>۶۲</sup> شیخ طوسی از محمد بن جبرئیل در فهرست و رجال خود یاد نکرده و علامه تستری آن را از غفلت‌های شیخ طوسی برشمرده است.<sup>۶۳</sup> وی راوی توفیق ناحیه مقدسه به محمد بن ابراهیم بن مهزیار است.<sup>۶۴</sup>

- جعفر بن سلمه اهوازی؛ وی از مشایخ علی بن ابراهیم بن هاشم قمی و از راویان مورخ بزرگ شیعه، ابراهیم بن محمد بن هلال ثقفی، صاحب *الغارات* است.<sup>۶۵</sup>

حضور چنین شخصیت‌های برجسته علمی، طی نزدیک به دو قرن<sup>۶۶</sup> در اهواز و

خوزستان، نشان از رشد و بالندگی تشیع در جنوب ایران، با مرکزیت اهواز دارد. تراجم‌نویسان و فهرست‌نویسان شیعه، مانند نجاشی و شیخ طوسی، آثار قابل توجهی برای این علما نام برده‌اند که اصول قابل اعتماد محدثان و فقهای شیعه و مورد مطالعه و استناد آنان بوده است؛<sup>۶۷</sup> این تألیفات، حوزه علمیه و مرکز تشیعی را در جنوب ایران رقم زد که با داشتن مکتب حدیثی، فقهی و علمی فعال، مورد توجه امامان و دیگر مراکز تشیع بود.

از مصادیق این توجه می‌توان نامه امام جواد علیه السلام به علی بن مهزیار را نام برد که در آن از شأن و منزلت بسیار عظیم او در نزد آن حضرت یاد شده و امام او را برترین صحابی خود خوانده و در حق او دعا کرده است.<sup>۶۸</sup> توجه امام هادی به شیعیان اهواز نمونه دیگری است که آن حضرت در نامه بسیار بلند خود، مسائل کلامی و اعتقادی مردم اهواز را تبیین کرده است.<sup>۶۹</sup> نیز توجه ویژه آن حضرت به علی بن مهزیار و دستور آن حضرت به وی برای ماندن در اهواز<sup>۷۰</sup> و هم‌چنین سه توقیعی که از ناحیه مقدسه برای آل مهزیار صادر شده است (در یک توقیع، حضرت حجت علیه السلام برای محمد بن علی بن مهزیار دعا کرده؛<sup>۷۱</sup> در دیگری برای شیعیان اهواز به ابراهیم بن مهزیار پیام فرستاده تا از حیرت درباره مسأله امامت و غیبت رها شوند؛<sup>۷۲</sup> و در توقیع سوم، محمد بن ابراهیم مهزیار را به اعتماد بر عثمان عمری، وکیل امام، امر کرده است<sup>۷۳</sup>) همه گویای تشیعی پویا و با اهمیت در این منطقه است که این گونه امامان علیهم السلام بدان توجه نشان داده‌اند.

مسافرت جمعی از شیعیان اهواز به سامرا برای دیدار با امام حسن عسکری علیه السلام نقطه دیگری از ارتباط میان ائمه علیهم السلام و شیعیان اهواز است.<sup>۷۴</sup> این روایت چنین می‌نماید که شیعیان اهواز و حتی آن افرادی که درباره امام گرفتار تردید شده بودند، در پی ارتباط نزدیک با امام و شناخت امام بودند تا شاید بتوانند در اهواز به خوبی از مذهب تشیع دفاع کنند. به یقین با توجه به نزدیکی اهواز با عراق و نیز کم شدن ارتباط مستقیم امام

عسکری علیه السلام با شیعیان، به دلایل خاص امنیتی و سیاسی که عباسیان در این دوره برای آن حضرت به وجود آورده بودند، چنین کاروان‌هایی نقش سفیر را داشتند و با بازگشت به اهواز و نقل معجزات امامان در آن جا، نقش مهمی در پیوند مردم با امام و انتقال معارف به این منطقه ایفا می‌کردند.<sup>۷۵</sup>

هم‌چنین در دوره غیبت صغری، از مردی متعهد در اهواز به نام سرور نام برده‌اند که وقتی سیزده یا چهارده ساله و گنگ بوده است، همراه پدر و عمویش برای گرفتن شفا به بغداد آمده، ابوالقاسم حسین بن روح، وکیل خاص حضرت حجت علیه السلام، او را نزد آن حضرت می‌برد و او شفا پیدا می‌کند.<sup>۷۶</sup> این روایت نشان می‌دهد که تمام این خانواده، یک خانواده شیعی اهوازی بوده‌اند.

نامه‌هایی نیز وجود دارد که از اهواز برای حسین بن روح، وکیل خاص امام زمان نوشته شده و تاریخ یکی از آن‌ها، یکشنبه ششم شوال ۳۰۵ قید شده است.<sup>۷۷</sup>

سادات از قرن دوم به بعد، در یک سیر صعودی، حضور بیشتری در خوزستان پیدا کردند و جمع بسیاری از آنان به خوزستان مهاجرت کردند.<sup>۷۸</sup> این حضور سادات از دیگر عوامل اثرگذار بر تشیع خوزستان بوده است که در این بحث نباید آن را نادیده گرفت. آن چه به اجمال در این جا آمد، شمه‌ای از تاریخ تشیع پویا در جنوب ایران بود که توانست هم‌پا با حوزه قم، و بلکه در مقطعی با عمق بخشیدن به حوزه قم، نقش خود را در تاریخ تشیع و میراث مکتوب آن ایفا کند.

### زمینه و عوامل ارتباط حوزه قم و اهواز

بررسی تاریخ و روایات آل مهزیار و دیگر مشایخ علمی اهواز به خوبی نشان می‌دهد که رابطه گسترده و تنگاتنگی بین مکتب حدیثی اهواز و قم وجود داشته است؛ این رابطه حتی از رابطه بین اهواز و مناطقی که به آن نزدیک‌تر از قم بوده است، بیشتر به چشم می‌خورد. با توجه به جایگاه قم، توجه مکتب حدیثی اهواز به آن مرکز حدیثی و فقهی

شیعه امری بدیهی است و اتفاقاً در نامه علی بن مهزیار به امام جواد علیه السلام، به صراحت از این موضوع سؤال شده و امام هم در پاسخ، نظر خود را درباره قمی‌ها ابراز کرده است.<sup>۷۹</sup> این رابطه صورت‌های مختلفی داشته است؛ از مهاجرت‌های علمی (مانند سیره رایج محدثان و علما برای کسب علم از علمای بلاد مختلف که گاه سبب اسکان برخی در مناطق دیگر می‌شد) تا دستیابی به نسخ کتاب‌های علمی بدون واسطه و یا با واسطه. خوشبختانه این هر دو صورت، در ارتباط علمی اهواز و قم در تاریخ ثبت شده و به خوبی هم‌سویی و توجه کامل این دو مرکز علمی تشیع به یک‌دیگر را در قرن دوم تا چهارم هجری نشان می‌دهد. این رابطه معلول زمینه‌ها و عوامل مختلفی بوده، که به اختصار به قرار ذیل است:

#### زمینه و عامل جغرافیایی

موقعیت جغرافیایی اهواز و به طور کلی خوزستان را باید نخستین زمینه و یا عامل پیوند علمی بین دو مرکز شیعه (اهواز و قم) در ایران دانست. اهواز در مسیر مرکز ایران به عراق بوده و این موقعیت جغرافیایی می‌توانسته است در انتقال و تبادل حدیث و دانش بین علمای قم و اهواز نقش داشته باشد.

در مرحله نخست باید دید که اگر کسی قصد رفتن از قم به عراق و یا از عراق به قم را داشت چه مسیری را باید طی می‌کرد. کهن‌ترین سند موجود درباره قم، تاریخ قم است که سیزده راه برای قم ذکر کرده است. جغرافی‌دانان مسلمان از قرن سوم به بعد، مانند یعقوبی، قدامة بن جعفر، ابن خردادبه و مقدسی، راه عراق به مشرق (یعنی ایالت جبال و خراسان) را از یک سو و مسیر عراق و خوزستان به مرکز ایران را از سوی دیگر شناسانده‌اند. خلاصه آنچه که به قم و اهواز ارتباط دارد چنین است:

#### راه بغداد به ایالت جبال

یعقوبی راه کسانی را که قصد داشتند از عراق به ایران بروند چنین آورده است: از

بغداد، سپس نهروان و از آن جا چند راه است. چنانچه کسی بخواهد به «ماسَبَدان» و «مهرجَانْقُدَق» و «صَيْمَرَه» برود از دست راست می‌رود و هر که بخواهد به حُلوان [سر پل زهاب] رود از دست چپ رود تا به جَلولا و خانقین و از آن جا به قصر شیرین و سپس به حلوان [سر پل زهاب] و کرمانشاه و دینور رسد. از دینور چند راه است، یکی راه زنجان و قزوین و دیگری راه همدان و نهاوند و کرج (کرج ابودلف)، اما اگر کسی قصد قم دارد باید از همدان و روستاهای آن عبور کند و تا قم پنج منزل است.<sup>۸۰</sup>

تقریباً با اندکی اختلاف و اجمال و تفصیل، قدامه بن جعفر (م ۳۲۰ق)، ابن حوقل (م بعد از ۳۶۷ق) و مقدسی (م بعد از ۳۸۱ق) همین راه بغداد به مشرق و ایالت جبال را گفته‌اند.<sup>۸۱</sup>

بنابراین، این مسیر، راه شناخته‌شده‌ای بود؛ و می‌بینیم که حتی در شرح حال برخی از مشایخ قمی که پیش از مقدسی می‌زیسته‌اند، به همین راه اشاره شده است. برای نمونه، احمد بن اسحاق اشعری قمی که از خواص اصحاب امام عسکری علیه السلام و مورد تأیید امام زمان علیه السلام بود،<sup>۸۲</sup> وقتی به حج مشرف شد، به هنگام بازگشت از عراق به قم، در «حلوان»، یعنی سر پل زهاب کنونی در استان کرمانشاه درگذشت و همان جا به خاک سپرده شد.<sup>۸۳</sup> در سفرنامه‌های حج دوره قاجار نیز همین مسیر، راه کاروان‌های حج از مرکز به طرف عراق بوده است.<sup>۸۴</sup> مسافرانی که از عتبات و یا از مکه وارد عراق شده، می‌خواستند از بغداد وارد ایران شوند، از این مسیرها عبور می‌کردند: بعقوبه، خانقین، قصر شیرین، سر پل زهاب، کردند، کرمانشاه و ...<sup>۸۵</sup>

#### راه عراق به خوزستان و مرکز ایران

راه پیش گفته، بیشتر راهی تابستانی بود و با توجه به کوهستانی بودن راه و برف و یخبندان در این مناطق، به نظر می‌رسد در فصل زمستان راه مناسبی نبوده و راه جنوبی در این فصل بهتر بوده است، یعنی از قم به اصفهان و از آن جا به خوزستان و عراق؛ چنان

که مقدسی همین راه را شناسانده است<sup>۸۶</sup> و مسافران حج و عتبات نیز در بازگشت، از طریق جنوب به مرکز، همین راه را تعریف کرده‌اند.<sup>۸۷</sup>

یعقوبی از قم تا خوزستان را چنین گفته است: از قم به اصفهان ۶۰ فرسخ و شش منزل فاصله دارد. سپس شوشتر و مناذر بزرگ و آنگاه به اهواز.<sup>۸۸</sup> البته ایذه [مالمیر] که از شهرهای خوزستان شمرده شده، بر اساس منابع جغرافی و سفرنامه‌ها، بین راه اهواز و اصفهان قرار داشته است.<sup>۸۹</sup> از این رو دبیرسیاقی<sup>۹۰</sup> به این نکته اشاره کرده است که راه عمومی و معمول اهواز به اصفهان از ایذه [مالمیر] می‌گذشت.<sup>۹۱</sup>

از آن چه جغرافی‌دانان درباره راه اهواز و عراق گفته‌اند چنین به نظر می‌رسد که این مسیر فقط از یک راه نبوده است. مقدسی به نکته بسیار مهمی اشاره کرده است که به خوبی یکی از راه‌های آبی خوزستان به بصره را تبیین می‌کند. او در بازگشت به عراق گوید: از «بصینا» [شهری در جنوب شوش و شمال اهواز، بر کنار رودخانه کرخه] وارد بصره شدم.<sup>۹۲</sup> این مسیر راهی ندارد، جز از طریق رود کرخه که به نهر تیری و از آن جا به حصن مهدی<sup>۹۳</sup> و سپس به رود کارون متصل می‌شود.

ابن حوقل برای خوزستان تا عراق دو راه عمده معرفی کرده است: یکی از بصره به بغداد و دیگری از واسط به بغداد. راه واسط چنین است: ارجان به سننیل (یک منزل)، سپس دو منزل تا رامهرمز، از آن جا به عسکر مکرم سه منزل و آنگاه به شوشتر، جندی‌شاپور، شوش، قرقوب و طیب هر کدام یک منزل و از طیب تا واسط یک منزل.<sup>۹۴</sup>

این راه از شهرهای مختلف خوزستان عبور می‌کند، ولی از اهواز رد نمی‌شود. بنابراین به نظر می‌رسد این راه که به فارس ختم می‌شود برای مسافران قم در اولویت نبوده است چنان که می‌بینیم فقط دو تن از محدثان قمی یعنی احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی و محمد بن احمد بن یحیی عطار اشعری قمی از ابویحیی زکریا بن یحیی واسطی نقل روایت کرده‌اند.<sup>۹۵</sup> بنابراین راه دوم که از اهواز به بصره و سپس به بغداد ختم می‌شد، راه معمول بوده است و قرینه و شاهد آن می‌تواند استفاده بسیار مشایخ قمی از علمای

بصره باشد.

قدامة بن جعفر که از جغرافی دانان قرن سوم و چهارم است راهها و مسافت بین عراق تا اهواز را با جزئیات آورده است.<sup>۹۶</sup> حافظ ابرو نیز راه آبی خوزستان تا بصره را این گونه تبیین کرده است: آبهای خوزستان از اهواز و دورق<sup>۹۷</sup> و تستر و دیگر مواضع که آب بدان جا می آید، همه در حصن مهدی جمع می شود و به نهري بزرگ [کارون] و از آن جا به دریا (خلیج فارس) می ریزد.<sup>۹۸</sup>

تقریباً همه منابع بر این مطلب متفقند که آبهای خوزستان به حصن مهدی و از آن جا به خلیج فارس (بحر فارس) منتهی می شود.<sup>۹۹</sup> گزارش های تاریخی نیز به خوبی نشان می دهد مسافرانی که از بصره عازم اهواز بوده اند، با قایق از بصره به اُبُلّه و از آن جا به حصن مهدی وارد می شده اند.<sup>۱۰۰</sup>

#### ارتباط علمی علمای قم و کوفه

عامل مؤثر دیگر در ارتباط دو مکتب علمی قم و اهواز، در نکته ای مهم نهفته است یعنی رابطه علمی مشایخ قم با کوفه؛ به طوری که اساساً برخی از مشایخ بزرگ قمی خود کوفی اند مانند خاندان اشعری و علمایی چون عبدالرحمن بن ابی حماد صیرفی کوفی (استاد برقی)، احمد بن محمد بن خالد برقی (م ۲۷۴ یا ۲۸۰ ق) و ابراهیم بن هاشم قمی (از اصحاب امام رضا علیه السلام). این افراد با اصالت کوفی به قم مهاجرت کردند و در آن جا ساکن شدند. چنان که عکس آن نیز بوده است، یعنی قمی هایی که در کوفه رفت و آمد داشتند و برخی ساکن کوفه شدند، مانند عبدالله بن محمد بن عیسی اشعری قمی ملقب به بنان، عبدالله بن جعفر حمیری قمی و جعفر بن حسین بن علی بن شهریار قمی.<sup>۱۰۱</sup>

این رابطه را ابوالقاسم، سعد بن عبدالله بن ابی خلف اشعری قمی، شیخ و فقیه قمی ها در کتاب خود با نام «فضل قم و الکوفه» به خوبی نشان داده است.<sup>۱۰۲</sup> از این رهگذر، خوزستان محل رفت و آمد و تلاقی مشایخ قم و کوفه از یک سو، و از سوی دیگر محل

تلاقی مشایخ قمی و اهوازی است؛ چنان که در شرح حال علمای کوفی مهاجر به قم، انتساب الاهوازی را شاهدیم ولی چنین انتسابی را درباره شهرهای مرکزی و شمالی عراق، که راه منتهی به مرکز ایران از آن‌ها می‌گذشت، نمی‌یابیم.

بیان شد که یکی از راه‌های مرکز ایران به عراق، مرزهای میانی غربی ایران یعنی ایالت جبال بوده است؛ چنان که درباره احمد بن اسحاق قمی دانسته شد.<sup>۱۰۳</sup> این راه برای رفتن به ایران از طریق بغداد بوده است، اما کسانی که به کوفه می‌رفتند و می‌خواستند در بازگشت به ایران، از طریق جنوب بروند، از بصره به اهواز و از آن جا به ایذه و اصفهان می‌رفتند؛ چنان که مسیر حرکت امام رضا علیه السلام نیز از بصره به اهواز بوده است.<sup>۱۰۴</sup> شاهد این مطلب، علاوه بر حضور قابل توجه قمی‌ها در کوفه، برخی از مشایخ قمی هستند که در بصره بودند و از این رو به قمی بصری ملقب شده‌اند، مانند معلی بن راشد قمی بصری، احمد بن محمد بن سیار، جهم بن حکم قمی بصری، احمد بن محمد بن ابراهیم بن احمد بن معلی، عبدالملک بن منذر قمی بصری. برخی از محدثان بصری نیز از مشایخ قمی نقل حدیث کرده‌اند مانند اسحاق بن محمد بصری که محمد بن جمهور قمی را در شمار مشایخ او نام برده‌اند.<sup>۱۰۵</sup>

این انتساب قمی‌ها به بصره و حضور علمی آنان در بصره نشان می‌دهد که آنان در مسیر خود به ایران، به طور طبیعی از راه دریایی، که ابتدای آن ابله و بصره بود، به اهواز می‌آمدند.

بنابراین، این رابطه علمی میان مشایخ قمی و کوفی و هم‌چنین موقعیت جغرافیایی خوزستان، عامل و زمینه‌ای مناسب بود تا اهواز را به کانون اجتماع محدثان و علمای این سه حوزه مهم علمی شیعه در قرن دوم تا پنجم تبدیل کند و پیوند علمی میان این سه مرکز تشیع و به ویژه قم و اهواز برقرار شود. موقعیت جغرافیایی سبب شده بود تا برخی از مشایخ کوفی پیش از مهاجرت به قم، مدتی در اهواز و خوزستان اقامت کنند که در نهایت برخی ساکن خوزستان و برخی راهی قم می‌شدند. توضیح این مطلب در ادامه خواهد آمد.



انتساب برخی از مشایخ قمی به اهوازی یا برعکس، شاهدهی بر این موضوع است و نمونه بارز آن حسن و برادرش حسین بن سعید کوفی اهوازی قمی است که به خوبی مسیر پیوند این سه مرکز را نشان می‌دهد.

بدیهی است که در این مسافرت‌ها، دیدار علما با یک‌دیگر چه در زمان رفت و چه در زمان بازگشت، از اهمیت بسیاری برخوردار بوده و تبادل اطلاعات علمی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، دست‌آورد عادی این مسافرت‌ها و دیدارها بوده است.

### مهاجرت علمای قم به اهواز

ابتدا باید توجه داشت که لازمه وجود رابطه علمی میان اهواز و قم، ملاقات حضوری مشایخ این دو مرکز نیست، بلکه این رابطه و تأثیر و تأثر می‌توانسته است از طریق انتشار حدیث و کتب و دفاتر حدیثی آنان و پذیرش اندیشه‌های هر یک از این دو حوزه مهم شیعی در حوزه دیگر باشد. گزارش‌های تاریخی نشان می‌دهد که این رابطه، در ابعاد مختلفی که بیان شد وجود داشته است که به نمونه‌های آن اشاره خواهد شد. با این حال بدیهی است وقتی اهواز محل تلاقی مشایخ قمی و کوفی باشد، آشنایی علمای این سه مرکز و پیوند میان آنان، حضوری نیز خواهد بود. شاید همین مسأله سبب مهاجرت مشایخ این سه مرکز، به ایران و عراق باشد. انتساب برخی از مشایخ قمی، با اصالت کوفی، به «اهوازی»، گویای این مهاجرت و پیوند سه‌گانه است. در این مجال رابطه کوفه و قم از محل بحث خارج است و تنها به سبب مهاجرت کوفیان به اهواز و رابطه آنان با قم اشاره می‌شود.

در منابع گزارش‌هایی از مهاجرت دو سویه مشایخ قمی به اهواز و خوزستان و بالعکس وجود دارد که گاهی این مهاجرت‌ها به سکونت دائمی نیز ختم شده است. بنابراین، رابطه علمی میان این دو مرکز علمی شیعه از سوی نمایندگان هر دو مرکز، به بهترین صورت شکل گرفته است و مشایخ بزرگ و محدثان طراز اول هر یک از این دو حوزه، از خرمن حدیثی مشایخ و محدثان حوزه دیگر بهره برده‌اند؛ به ویژه از اواخر قرن دوم تا نیمه اول قرن چهارم، تبادل علمی و میراث فرهنگی و تأثیر و تأثر این دو مکتب علمی مشهود و

مشهور است.

نمونه حضور مشایخ بزرگ قمی در اهواز و تبادل علمی میان آنان، حضور عالم برجسته قمی و محدث شهیر شیعه ابن قولویه قمی، استاد شیخ مفید در اهواز و خوزستان است. وی روایات بسیاری از طریق حسن بن علی بن مهزیار و نیز پسرش، محمد<sup>۱۰۶</sup> نقل کرده و هر دو از مشایخ او شمرده شده‌اند.<sup>۱۰۷</sup> وی برخی از روایات حسن بن علی بن مهزیار را نیز از طریق ابوعبدالرحمن محمد بن احمد بن حسین عسکری، که از علما و محدثان عسکر مکرّم خوزستان بوده، اخذ کرده است.<sup>۱۰۸</sup> با توجه به سندهای یکسان روایاتی که حسن بن علی بن مهزیار از پدرش نقل کرده، به نظر می‌رسد این روایات برگرفته از دفاتر حدیثی و کتاب‌های پدرش بوده است که او آن‌ها را از پدرش اخذ کرده و یا پدرش بر او املا کرده است. قریب به اتفاق این روایات نیز از طریق ابوعبدالرحمن عسکری گزارش شده است و ابن قولویه در سندی تصریح کرده که برای اخذ روایات خاندان مهزیار اهوازی به خوزستان آمده و در عسکر مکرّم نزد ابوعبدالرحمن مهمان بوده است.<sup>۱۰۹</sup> با این حال می‌دانیم که محمد بن حسن بن علی بن مهزیار از مشایخ محدث مشهور شیعه ابن قولویه است؛<sup>۱۱۰</sup> وی اجازه روایی از او داشته و تمام کتب علی بن مهزیار<sup>۱۱۱</sup> و نیز کتاب حماد بن عیسی را از طریق محمد بن حسن روایت کرده است.<sup>۱۱۲</sup>

از دیگر چهره‌های علمی شیعه و از مشایخ بزرگ قم، علی بن ابراهیم قمی، صاحب تفسیر معروف است که با حسن بن علی بن مهزیار رابطه علمی داشته و از او روایت کرده است.<sup>۱۱۳</sup>

فراتر از رابطه برخی از مشایخ قم با اهواز، رابطه علمی میان دو خاندان بزرگ و سرشناس علمی اهواز و قم یعنی «آل مهزیار اهوازی» و «اشعریان قمی» است که پیوند این دو مرکز مهم تشیع را جلوه‌ای خاص بخشیده و از تعامل و مهاجرت دانشمندان این دو مرکز علمی شیعه حکایت می‌کند. برای یافتن درکی صحیح از تعامل دانشمندان این دو مکتب حدیثی، در این جا به تفصیل آن را بررسی می‌کنیم.

در شرح حال آل مهزیار به مشایخ قمی و شاگردان قمی آنان اشاره شده و نامشان در فهرست‌ها آمده است. تعداد کل مشایخ قمی آل مهزیار تنها سه نفر با ۳۳ روایت است. این سه نفر همه از خاندان اشعری و از استادان علی بن مهزیارند: احمد بن حمزه بن یسع قمی (۳ روایت)، عبدالعزیز بن مهتدی اشعری قمی (۶ روایت) و محمد بن حسن بن ابی‌خالد اشعری قمی (۲۴ روایت). تعداد کل شاگردان قمی آل مهزیار هیجده نفرند با ۸۳۳ روایت است.<sup>۱۱۴</sup>

تعامل علمی دو مرکز شیعه با چنین آماری، گویای نکاتی است که برای تاریخ حدیث، فقه و عقاید شیعه بسیار مهم و قابل توجه است:

یک. آل مهزیار چنین تعاملی، با این تعداد از روایات و افراد، با مراکز دیگر نداشته‌اند؛ دو. این آمار به خوبی نشان می‌دهد که مکتب حدیثی اهواز برای جامعه علمی شیعه آن قدر معروف بوده و مرکزیت علمی داشته است که مهم‌ترین مکتب حدیثی شیعه در مرکز ایران، یعنی قم و مشایخ قمی، به آنان توجه و اعتماد کامل داشته و تا این اندازه از آنان بهره برده‌اند. این مطلب از آن رو مهم است که یکی از مشخصه‌های مکتب قم در بهره‌گیری از دیگر محدثان، وسواس علمی و سخت‌گیری روش آنان نسبت به دیگر محدثان بوده است.<sup>۱۱۵</sup>

بدیهی است که عکس این استدلال صادق نیست، بدین معنا که چون آل مهزیار بهره اندکی از مشایخ قمی برده‌اند، پس به آنان اعتماد نداشته‌اند و یا قم مکتب حدیثی قابل توجهی نداشته است؛ زیرا اعتماد نمی‌تواند یک سویه باشد و قم با آن جایگاه رفیع علمی، که مشایخ حدیثی بزرگ شیعه و اهل بیت علیهم‌السلام را در خود جای داده بود، مورد توجه کامل آل مهزیار بوده است. دقیقاً به همین دلیل گویا علی بن مهزیار نگران حال مشایخ قمی بوده و در نامه‌ای این موضوع را به عرض امام جواد علیه‌السلام رسانده است. متن نامه وی در دست نیست، اما این مطلب به خوبی از پاسخ امام مشهود است. آن حضرت چنین پاسخ

داده‌اند: «همانا آنچه را که درباره قمی‌ها ذکر کرده بودی فهمیدم؛ خداوند آنان را خلاصی و فرج عطا فرماید و با آنچه در این باره ذکر کردی مرا شاد نمودی و همواره چنین انجام می‌داده‌ای ...»<sup>۱۱۶</sup> نامه امام رضا علیه السلام به زکریا بن آدم و دعای آن حضرت در حق وی، که علی بن مهزیار از طریق مشایخ قمی روایت کرده،<sup>۱۱۷</sup> نیز گویای توجه آل مهزیار به این مرکز تشیع است. زیرا در این نامه‌ها، منزلت بلند زکریا بن آدم نزد امامان علیهم السلام به صراحت بیان شده و بدیهی است که این موضوع از دید بزرگان شیعه پنهان نمانده است؛ به ویژه که آل مهزیار و زکریا بن آدم از وکلای امامان بوده‌اند و ارتباط آنان با یک‌دیگر امری طبیعی است.

بنابراین، استفاده اندک آل مهزیار از مکتب حدیثی قم باید دلایل دیگری داشته باشد. از جمله آن که خاندان مهزیار، مانند بسیاری از خاندان‌های علمی، به علت سهولت دستیابی به دانش شفاهی و میراث مکتوب خاندانی، بیشتر به منابع خاندانی خود تکیه داشته‌اند. دیگر این که توجه همه به سمت مرکز علمی شیعه یعنی عراق بوده است و خود مشایخ قمی نیز بیش از هر جا و هر کس به این مرکز توجه داشتند. بدیهی است که از یک سو مکتب حدیثی اهواز با توجه به موقعیت جغرافیایی‌اش نسبت به عراق، به طریق اولی و بیش از مراکز دیگر به عراق توجه داشته باشد و از سوی دیگر همین موقعیت جغرافیایی، اهواز را به نقطه‌ای مرکزی برای آمد و رفت مشایخ قمی و دیگر علمای شیعه، که از ایران عازم عراق بودند، قرار داده و سبب شده است از این حوزه حدیثی شیعه که نمایندگان بسیار بزرگ و مورد اعتماد اهل بیت علیهم السلام را در خود داشته است، بهره ببرند.

سه. نکته دیگر، چگونگی برقراری ارتباط علمی میان این دو خاندان است. آیا این رابطه، حضوری بوده یا آل مهزیار و مشایخ قمی از طریق اجازه، وجاده،<sup>۱۱۸</sup> مناو له<sup>۱۱۹</sup> و یا مکاتبه از دفاتر حدیثی یک‌دیگر بهره می‌برده‌اند؟ برای پاسخ به این سؤال مهم و اساسی باید دید که آیا آل مهزیار به قم آمده‌اند یا مشایخ قمی به اهواز مسافرت داشته‌اند یا خیر؟

منابع شرح حال نگاری و تاریخی برای یافتن پاسخی قطعی چندان یاری نمی‌کند و تنها با قرائن می‌توان گوشه‌ای از این مسأله را روشن کرد. هیچ یک از منابع، کوچک‌ترین اشاره‌ای به مسافرت علی بن مهزیار به مرکز ایران نکرده است و تعداد اندک مشایخ قمی او (سه تن و ۳۳ روایت)، در مقابل تعداد بسیار شاگردان قمی او (۱۱ تن) با ۷۱۶ روایت<sup>۱۲۰</sup> تقریباً ثابت می‌کند که این استفاده از او در قم اتفاق نیفتاده است بلکه باید در اهواز و یا جای دیگری مثلاً کوفه و یا بغداد و یا در سفر حج بوده باشد. گزارشی هم در دست نیست که حضور افراد دیگر از آل مهزیار در قم را نشان دهد. بنابراین، احتمالاً این رابطه علمی با مسافرت قمی‌ها به خوزستان و حضور ایشان در درس حدیثی علی بن مهزیار و دیگران از آل مهزیار برقرار شده است.

اما این احتمال درباره همه مشایخ قمی که با آل مهزیار رابطه علمی داشته‌اند درست نیست و با این مشکل روبه‌رو است که در زندگی‌نامه تمام این محدثان، سفر به اهواز گزارش نشده است. بنابراین، بهره‌بری علمی برای کسانی که به خوزستان مسافرت کرده‌اند، به صورت حضوری قابل پذیرش است، اما رابطه علمی دیگر مشایخ قمی را باید از طریق کتاب‌ها و دفاتر حدیثی دانست. برای مثال دو تن از اشعریان قمی، یعنی عباس بن معروف قمی و عبدالله بن عمران (عامر) اشعری قمی، از راویان علی بن مهزیارند که از دانش او بسیار بهره برده‌اند؛ عباس بن معروف ۱۸۶ روایت و عبدالله بن عامر اشعری ۱۸۱ روایت دارد که در میان مشایخ قمی کسی به این اندازه از آل مهزیار روایت ندارد. در روایات عبدالله بن عامر سند آن پیوسته چنین است: «حسین بن محمد اشعری عن عبدالله بن عمران [عامر] اشعری عن علی بن مهزیار ...». برای این تکرار سند، دو احتمال وجود دارد. احتمال نخست، شاگردی حضوری است که دلیلی بر آن نیست و در جای خود تبیین شده است که ظاهر سند روایات و معنعن بودن آن، چنین موضوعی را ثابت نمی‌کند.<sup>۱۲۱</sup> احتمال دیگر، وجود نسخه کتاب‌های آل مهزیار نزد اشعریان است که از این طریق

احادیث آل مهزیار در قم انتشار یافته باشد؛ زیرا همان گونه که بیان شد، حضور علی بن مهزیار در قم تأیید نشده است.

بنابراین، عبدالله بن عمران یا باید در نقطه‌ای دیگر - به جز قم - از علی بن مهزیار بهره برده باشد و یا این که بر کتب او دست یافته باشد. حال اگر استفاده وی به صورت شفاهی و تلمذ نبوده و بلکه فقط بر کتب علی بن مهزیار دست یافته و از آن‌ها روایت کرده باشد، باز به اجازه روایی از علی بن مهزیار نیاز دارد؛ که کسب اجازه هم یا حضوری یا مکاتبه‌ای و یا با واسطه است. البته صورت دیگری هم باقی می‌ماند و آن «وجاده» است که آن را ضعیف‌ترین نوع تحمل حدیث می‌دانند و علاوه بر این که تحمل حدیث با این طریق، از شأن و جایگاه علی بن مهزیار و مشایخ بزرگ قمی بعید است، اگر چنین می‌بود، رجال‌شناسان و محدثان به این موضوع اشاره می‌کردند.

بهره‌گیری محدثان و علمای قم از دانشمندان اهواز، به آل مهزیار منحصر نیست، بلکه شخصیت‌های علمی فراوانی از اهواز بوده‌اند که از مشایخ علمای قم به شمار می‌روند؛ که نام برخی از آنان در قالب جدول ارائه شده است.

آمار و کیفیت رابطه علمی اهواز و قم

ردیف	شاگرد	استاد	روایات
۱۴	سعد بن عبدالله قمی	ابراهیم بن مهزیار	۳۸
۱۵	عبدالله بن جعفر حمیری ابوالعباس قمی	ابراهیم بن مهزیار	۳۶
۱۶	محمد بن علی بن محبوب اشعری قمی	ابراهیم بن مهزیار	۸
۱۷	سپیل بن زیاد آثمی ابوسعید قمی رازی	داود بن مهزیار	۲
۱۸	احمد بن محمد بن عیسی اشعری	فضاله بن ایوب اهوازی	۲
۱۹	ابراهیم بن هاشم قمی	فضاله بن ایوب اهوازی	۴
۲۰	محمد بن خالد برقی	فضاله بن ایوب اهوازی	۵۰
۲۱	احمد بن محمد بن خالد برقی	حسن بن سعید اهوازی	۲
۲۲	احمد بن محمد بن عیسی اشعری	حسین بن سعید اهوازی	۶۶۶
۲۳	حسین بن حسن بن لبان قمی	حسین بن سعید اهوازی	۹۵
۲۴	ابراهیم بن هاشم قمی	حسین بن سعید اهوازی	۸
۲۵	سعد بن عبدالله قمی	حسین بن سعید اهوازی	۱
۲۶	محمد بن خالد برقی	حسین بن سعید اهوازی	۱
۲۷	محمد بن عیسی بن عبدالله اشعری قمی	حسین بن سعید اهوازی	۱
۲۸	علی بن ابراهیم بن هاشم قمی	جعفر بن سلجه اهوازی	۱

ردیف	شاگرد	استاد	روایات
۱	ابراهیم بن هاشم قمی	علی بن مهزیار	۹
۲	احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی	علی بن مهزیار	۱۳۴
۳	سعد بن عبدالله قمی	علی بن مهزیار	۱
۴	سپیل بن زیاد آثمی ابوسعید قمی رازی	علی بن مهزیار	۱۱۱
۵	عباس بن معروف قمی <sup>۱۳</sup>	علی بن مهزیار	۱۸۶
۶	عبدالله بن عامر اشعری قمی	علی بن مهزیار	۱۸۱
۷	عبدالله بن محمد بن عیسی اشعری قمی	علی بن مهزیار	۲۳
۸	محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری قمی	ابراهیم بن مهزیار	۱۶
۹	علی بن ابراهیم بن هاشم قمی	علی بن مهزیار	۲
۱۰	عیسی بن محمد بن ایوب اشعری	علی بن مهزیار	۲۵
۱۱	محمد بن خالد برقی قمی	علی بن مهزیار	۵
۱۲	محمد بن عبدالجبار قمی	علی بن مهزیار	۳۹
۱۳	جعفر بن محمد بن قولویه قمی	محمد بن حسن بن علی بن مهزیار	۱۶

هم چنین استفاده برخی از مشایخ قمی از دفاتر حدیثی آل مهزیار و دیگر علمای اهواز کاملاً ثابت است. برای نمونه تمام کتاب‌های حسن و حسین بن سعید بن حماد اهوازی از طریق احمد بن محمد بن خالد برقی روایت شده است.<sup>۱۳۳</sup> و یا مثلاً حسین بن حسن بن ابان قمی، کتب حسین بن سعید بن حماد اهوازی را از او شنیده و تمام کتاب‌های حسین بن سعید به خط خود او نزدش بوده است.<sup>۱۳۴</sup> نمونه دیگر عباس بن معروف مولی جعفر بن عمران بن عبدالله اشعری قمی است که از طریق او کتب علی بن مهزیار بر دیگران روایت شده است.<sup>۱۳۵</sup>

نتیجه این که، در شرح حال برخی از محدثان قمی اشاره‌ای به مسافرت آنان به اهواز نشده است، اما از آن جا که به حضور برخی از مشایخ بزرگ قم در اهواز تصریح شده و نیز اهواز در مسیر کوفه و بغداد قرار داشته است، این احتمال منتفی نیست که مشایخ قمی که عازم کوفه و بغداد و حجاز بودند در خوزستان توقیفی می‌کردند و یا این که این دیدارها در عراق و حجاز بوده است. برای نمونه فضالۀ بن ایوب ازدی اهوازی ساکن اهواز بوده<sup>۱۳۶</sup> و کسی به مسافرت و حضور او در قم اشاره‌ای نکرده است؛ در حالی که، چنانچه در جدول مشاهده شد، سه تن از مشایخ قمی از او روایت کرده‌اند.

#### مهاجرت علمای اهواز به قم

حوزه درسی قم در قرن سوم و چهارم نه تنها در ایران، بلکه برای حوزه درسی بغداد که پایگاه تشیع در این دوره بود، حوزه‌ای کاملاً شناخته شده و دارای مکتب حدیثی و کلامی بوده است. هم‌چنان که بغداد دارای مکتب حدیثی و کلامی پویا با نمایندگان مشهور و بزرگی چون نوبختیان و شیخ مفید و شاگردان او بود. بنابراین توجه مشایخ اهوازی به قم می‌توانسته است به همان گونه باشد که به کوفه و بغداد نظر داشته‌اند. بر این اساس شاهد حضور برخی از مشایخ بزرگ حدیث شیعه در قم هستیم که اهوازی بوده‌اند. نمونه بارز آن، که در حوزه درسی مکتب قم منشأ تحولی به شمار می‌آید، انتقال

دو تن از مشاهیر بزرگ شیعه اهوازی، یعنی حسن بن سعید بن حماد اهوازی و برادرش حسین، به قم است که به همین مناسبت به اهوازی قمی منسوب شده است.<sup>۱۲۷</sup>

این دو برادر با اصالت کوفی، از محدثان و نویسندگان شیعه به شمار می‌روند. نجاشی تألیفات این دو را به سی کتاب شماره کرده است.<sup>۱۲۸</sup> مهاجرت این دو برادر به قم، زمانی اتفاق افتاد که هر دو از مشاهیر علمی امامیه بوده‌اند نه آن چنان که برخی تفسیر کرده‌اند که مهاجرت این دو برادر برای کسب دانش حدیثی قمی‌ها بوده است.<sup>۱۲۹</sup> به ویژه آن که بر اساس شواهد و قرائن، مهاجرت این دو برادر به قم، در زمان بلوغ علمی آن دو بوده است؛ البته این بدان معنا نیست که افاده و استفاده دو سوپه نبوده است.

در این جا توجه به این نکته لازم است که گرچه نجاشی تصریح کرده است — و دیگران هم به نقل از او، این مطلب را نقل کرده‌اند — که ابراهیم بن هاشم نخستین کسی است که احادیث کوفیان را در قم نشر داد،<sup>۱۳۰</sup> به نظر می‌رسد افراد دیگری پیش از ابراهیم بن هاشم در قم حضور یافته و احادیث کوفیان را در قم نقل کرده‌اند؛ یکی از این افراد، به احتمال، حسین بن سعید اهوازی است.

حسین بن سعید که از امام رضا، امام جواد و امام هادی علیهم‌السلام روایت نقل کرده است، در اصل کوفی بود که با برادرش، حسن، به اهواز منتقل شد و پس از آن به قم رفت و بر حسن بن ابان وارد شد و در قم درگذشت.<sup>۱۳۱</sup> گفته‌اند حسین بن سعید بالغ بر ۳۰ کتاب داشت که پیش از درگذشت خود، آن‌ها را به فرزند میزبانش، حسین بن حسن بن ابان سپرد و این کتاب‌ها و روایات حسین بن سعید از طریق حسین بن حسن و برخی دیگر نقل شده است.<sup>۱۳۲</sup> در منابع موجود تصریح نشده است که حسین بن سعید این کتاب‌ها را در قم تدریس می‌کرده، اما شهرت این کتاب‌ها و روایت آن‌ها از سوی عده‌ای از راویان قمی نشان می‌دهد که حسین بن سعید پس از انتقال به قم آن‌ها را تدریس می‌کرده است و پیش از درگذشت خود آن‌ها را به پسر میزبان خود که شاگرد او نیز بوده، سپرده است.<sup>۱۳۳</sup> علاوه بر این، با آن که خبر مشهور نقل احادیث کوفیان در قم درباره ابراهیم وجود



دارد، ابراهیم را از کسانی دانسته‌اند که از حسین بن سعید روایت دارد<sup>۱۳۴</sup> و این بدان معناست که حسین بن سعید از مشایخ ابراهیم بوده و به احتمال، این ارتباط بین آن دو در قم به وقوع پیوسته است؛ زیرا در منابع موجود به ملاقات آن دو در جای دیگر اشاره‌ای نشده است، مگر آن که این ارتباط در سفر حج و مانند آن رخ داده باشد که برای آن نیز شاهد و قرینه‌ای نداریم. بر این اساس، حسین بن سعید باید پیش از ابراهیم در قم حضور یافته باشد و چون صاحب کتاب‌هایی بوده و این کتاب‌ها شامل احادیث مشایخ کوفی او نیز بوده است، پس به احتمال، نقل احادیث کوفیان در قم، پیش از ابراهیم بن هاشم، به دست حسین بن سعید صورت گرفته است. روایت راویان و مشایخ قمی از حسین بن سعید هم دلیلی بر این موضوع است.

ممکن است گفته شود که ابتدا ابراهیم در قم حضور یافته و به نشر احادیث کوفیان پرداخته است و پس از آن حسین بن سعید به قم آمده و برای او حدیث نقل کرده است؛ این احتمال پذیرفته نیست چون در این صورت استادی حسین بن سعید برای ابراهیم معنا ندارد، زیرا طبق این احتمال، این رابطه زمانی بین آن دو برقرار شده که ابراهیم خودش از بزرگان قم به شمار می‌رفته و روایاتش را منتشر کرده است، پس زمانی برای برقراری رابطه استاد و شاگردی بین آن دو باقی نمی‌ماند و اساساً روایت نقل کردن ابراهیم از حسین بن سعید بی‌معناست و او نمی‌تواند از مشایخ ابراهیم باشد. حال باید دید تاریخ حضور حسین بن سعید اهوازی در قم چه زمانی بوده است؟ برای پاسخ به این سؤال، توجه به چند نکته لازم است:

یک. برخی منابع در شمار مشایخ حسین بن سعید، از محمد بن خالد - بدون ذکر نسبت وی - یاد کرده‌اند؛<sup>۱۳۵</sup> اما با توجه به این که به طور جداگانه از محمد بن خالد اشعری نیز یاد شده است،<sup>۱۳۶</sup> به احتمال قوی این محمد بن خالد باید محمد بن خالد برقی باشد. در برخی منابع هم محمد بن خالد از حسین بن سعید روایت نقل کرده است که در این صورت وی شاگرد حسین بن سعید - و نه استاد او - شمرده می‌شود؛

دو. با توجه به آن که محمد بن خالد را از اصحاب امام جواد علیه السلام شمرده‌اند اما نام او را در شمار اصحاب امام هادی علیه السلام نیاورده‌اند و شهادت امام جواد علیه السلام به سال ۲۲۰ بوده است، باید درگذشت محمد بن خالد را حدود سال ۲۲۰ دانست؛

سه. در منابع موجود به خارج شدن محمد بن خالد از قم اشاره نشده است.

حال با توجه به این سه مقدمه می‌توان نتیجه گرفت که ملاقات میان حسین بن سعید و محمد بن خالد باید در قم صورت گرفته باشد و روایت شنیدن حسین بن سعید از محمد بن خالد - یا به عکس - به پیش از سال ۲۲۰ می‌رسد و این ایام، زمانی است که هنوز ابراهیم یا به قم نرفته است یا اگر رفته باشد از لحاظ علمی - به ویژه به سبب حضور حسین بن سعید با کتاب‌های مشهورش در قم - در حدی نیست که بتواند نشردهنده احادیث کوفیان باشد.

این بحث با زمان بندی سال‌های زندگی ابراهیم بیشتر روشن می‌شود. چنان که می‌دانیم ابراهیم را از اصحاب امام رضا علیه السلام<sup>۱۳۷</sup> و امام جواد علیه السلام<sup>۱۳۸</sup> دانسته‌اند، و چون بر اساس نقلی، او از امام عسکری علیه السلام روایت نقل کرده است،<sup>۱۳۹</sup> باید او را از اصحاب امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام شمرد؛ اما ابراهیم را از اصحاب امام کاظم علیه السلام ندانسته‌اند.<sup>۱۴۰</sup> بنابر این اگر وی در زمان امام کاظم علیه السلام به دنیا آمده باشد، چون امام کاظم به سال ۱۸۳ به شهادت رسیده است، پس ولادت ابراهیم حداکثر به حدود سال ۱۸۳ می‌رسد و اگر بخواهد ورود او به قم پیش از حسین بن سعید باشد یعنی باید پیش از سال ۲۲۰ به قم آمده باشد که در این صورت کمتر از چهل سال دارد و گذشته از آن که از حسین بن سعید روایت نقل کرده است (و شاگرد او به حساب می‌آید، چنان که گفته شد) به نظر می‌رسد هنوز از آن موقعیت علمی لازم که اهل قم روایاتش را به آسانی بپذیرند، برخوردار نشده است؛ خصوصاً که می‌دانیم اهل قم در پذیرش اخبار، چندان حساس و سخت‌گیر بودند که احمد بن محمد بن خالد قمی را از قم بیرون کرده، روایاتش را

نپذیرفتند.<sup>۱۴۱</sup>

بنا بر این، پیشگام بودن ابراهیم در نشر احادیث کوفیان به آسانی قابل اثبات نیست. مگر آن که بین نقل روایت و نشر روایت تفاوت قائل شویم و حسین بن سعید را پیشگام در نقل و ابراهیم را پیشگام در نشر احادیث بدانیم که آن بحث دیگری است. به هر حال، احمد فرزند حسین بن سعید اهوازی ملقب به دندان، که با پدرش از اهواز به قم مهاجرت کرد، محمد بن احمد بن یحیی اشعری قمی و محمد بن حسن صفار قمی (م ۲۹۰ق) از شاگردان حسین بن سعید بن حماد به شمار می‌روند.<sup>۱۴۲</sup> از این رو باید حسین بن سعید را از دانشمندان برجسته قرن سوم دانست. احمد بن حسین نیز از علمای جلیل القدر و کثیر الروایه<sup>۱۴۳</sup> و از کبار شیعه<sup>۱۴۴</sup> است که علمای شیعه و اهل سنت از او به نیکی و بزرگی یاد کرده‌اند و تضعیف او از سوی برخی قمی‌ها<sup>۱۴۵</sup> وجهی ندارد. هم‌چنین ابوعلی احمد بن اسماعیل بن عبدالله بجلی ابوعلی (م ۳۳۰ق) از دیگر شخصیت‌های علمی است که نسبت «الاهوازی القمی» دارد. این انتساب به خوبی از مهاجرت او نیز حکایت دارد. وی معروف به «سمکه» و معلم ابن العمید - وزیر مشهور دربار آل بویه و صاحب کتاب «الامثال» و «العباسی» درباره تاریخ دولت بنی عباس - بود.<sup>۱۴۶</sup>

#### نتیجه

حوزه علمی اهواز در سده دوم و سوم، در کنار حوزه‌های علمی کوفه و قم، فعالیت بسیار چشم‌گیر و اثرگذاری داشته است که در این مقاله به برخی از ابعاد آن پرداخته شد، اما شیعه‌پژوهان از این برگ زرین و مهم تاریخ تشیع غفلت کرده‌اند. پژوهش‌ها و قرائن نشان می‌دهد که حوزه علمی اهواز، هم‌زمان با حوزه قم یا پیش‌تر از آن فعال بوده است، اما نپرداختن به این موضوع و بیان نکردن ارتباط این دو مرکز علمی سبب شده است مرکزیت حوزه علمی اهواز و برجستگی آن مغفول بماند. مهاجرت دو سویه برخی علما بین این دو شهر، سبب پویایی بیشتر این دو حوزه علمی شد و توانست در سده‌های نخستین

نقش مؤثری در حفظ، تعمیق و گسترش روایات و علوم اهل بیت علیهم السلام داشته باشد. به علاوه آن که حضور برخی از اصحاب و وکلای خاص امامان علیهم السلام در این دو مرکز علمی تشیع، و تأکید ائمه بر حضور اصحاب خاصشان در این دو مرکز، عنایت ویژه امامان علیهم السلام را به شیعیان در ایران نشان می‌دهد.

گذشته از رابطه برخی از مشایخ قم و اهواز با یکدیگر، رابطه علمی میان دو خاندان بزرگ و سرشناس علمی اهواز و قم یعنی «آل مهزیار اهوازی» و «اشعریان قمی» موضوع مهمی است که در این نوشته بدان پرداخته شد تا شناخت بهتری از دو مکتب حدیثی اهواز و قم به دست دهد. آمار روایاتی که مشایخ قم از مشایخ اهواز نقل کرده‌اند نشان می‌دهد که مکتب حدیثی اهواز برای جامعه علمی شیعه تا چه اندازه شناخته شده بوده و این حوزه علمی تا چه قدر مرکزیت داشته است که مهم‌ترین مکتب حدیثی امامیه در مرکز ایران، یعنی قم و مشایخ قمی، به آنان توجه و اعتماد کامل داشته و از میراث حدیثی آنان بهره برده‌اند.

این پیوند و پویایی دو مکتب علمی تشیع، به یقین در تاریخ تشیع ایران نقش برجسته و تعیین‌کننده‌ای داشته است و میراث گران‌بهای علمی محدثان، فقها و دانشمندان اهوازی - که اینک در مهم‌ترین کتب حدیثی، از جمله اصول چهارگانه شیعه وجود دارد - مرجع و منبع مهم و مورد اعتماد علمای امامیه در طول تاریخ بوده است.

این پیوند شباهت‌های بسیاری را میان دو مکتب علمی قم و اهواز در حوزه‌های فقه، حدیث و کلام به دنبال داشته، که خود موضوع بحث دیگری است.

## پی‌نوشت‌ها

۱. «اهواز خزانه (انبار) بصره است»؛ بنگرید: مقدسی، محمد بن احمد، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، قاهره: مکتبه مدبولی، ۱۴۱۱ق، ص ۴۱۱. نه تنها همیشه در منابع جغرافیایی اهواز در کنار بصره ذکر شده است، بلکه یاقوت گوید: «برخی از نویسندگان، اهواز و شوشتر را یک جا نهاده‌اند. برخی دیگر شوشتر را با بصره یکی دانسته‌اند. از ابن عون «مولای مسور» نقل کرده‌اند که نزد عمر خطاب بودم که اهل کوفه و بصره درباره شوشتر به او شکایت کردند و آنان در فتوح حضور داشتند. اهل کوفه می‌گفتند شوشتر از سرزمین ما و مردم بصره می‌گفتند از سرزمین ما است و عمر بن خطاب آن را به دلیل نزدیکی به بصره تابع آن جا قرار دارد»؛ بنگرید: یاقوت حموی، *معجم البلدان*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۷۹م، ج ۲، ص ۳۰. بنابراین بدیهی است که اهواز - که به مراتب از شوشتر به بصره نزدیک‌تر است - غالباً با بصره تعریف شود.

۲. مقدسی، پیشین، ص ۴۰۳.

۳. ماسینیون، لوئی، *جغرافیای تاریخی کوفه*، ترجمه عبدالرحیم قنوت، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۸، ص ۱۷. ماسینیون هنگام بررسی عامل گرایش بنی سعد و بنی حنظله به تشیع - که هر دو از تیره‌های قبیله عموما سنی مذهب تمیم بودند - به پیوند آن دو قبیله با ایرانیان اشاره کرده است؛ بنگرید: همان، ص ۵۱.

۴. هر سه از شخصیت‌های مهم این قبیله و از شخصیت‌های بزرگ تشیع بوده‌اند. زید و سیحان در جنگ جمل در رکاب امیرالمؤمنین علیه السلام به شهادت رسیدند و صعصعه، بزرگ این قبیله، از اصحاب خاص امام و از خطبای بزرگ است که امام صادق علیه السلام او و اصحابش را تنها کسانی دانسته‌اند که حق امیرالمؤمنین علیه السلام را می‌شناخته‌اند؛ بنگرید: شیخ طوسی، *رجال*، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، قم: جماعة المدرسین، ۱۴۱۵ق، ص ۶۴ و ۶۶ و ۶۹؛ شیخ طوسی، *اختیار معرفة الرجال*، تحقیق

- سید مهدی رجائی، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۸۵؛ ابن سعد، محمد، *الطبقات الكبرى*، تصحیح عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۰ق، ج ۶، ص ۱۲۵.
۵. کحاله، عمر رضا، *معجم قبائل العرب*، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۳۸۸ق، ج ۲، ص ۸۰.
۶. ماسینیون، پیشین، ص ۵۲.
۷. ماسینیون، پیشین، ص ۵۱.
۸. ابوالفرج اصفهانی، *مقاتل الطالبیین*، قم: دار الکتب، ۱۳۸۵ق، ص ۷۲؛ دینوری، ابوحنیفه، *الخبار الطوال*، تحقیق عبدالمنعم عامر، قاهره: دار احیاء الکتب العربیة، ۱۹۶۰م، ص ۲۴۲؛ شیخ مفید، *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، قم: المؤتمر العالمی لالفیة الشیخ المفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۶۴.
۹. فضیل بن زبیر بن عمر بن درهم اسدی رسان کوفی (از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهم السلام)، *تسمیة من قتل مع الحسین علیه السلام من ولده و اخوته و اهل بیته و شیعتہ*، تحقیق سید محمدرضا حسینی جلالی، تراثنا، ۱۴۰۶ق، سال اول، شماره ۲، ص ۱۲۷-۱۶۰.
۱۰. آنان فرزندان دبیس بن علی بن مزید اسدی بودند که در خوزستان و نواحی آن سکونت داشتند و توانستند در فرات میانی، بین واسط و بغداد، حکومت بنی مزید را تأسیس کنند؛ کحاله، پیشین، ج ۱، ص ۳۷۴. برای آگاهی بیشتر، بنگرید: الیاسری، عبدالجبار ناجی، *مزیدیان (پژوهشی درباره اوضاع سیاسی فرهنگی امیرنشین مزیدی اسدی در حله)*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰.
۱۱. برای شناخت مناطق سکونت بنی اسد و تیره بنی دبیس از بنی اسد و مهاجرت آنان به خوزستان، بنگرید: الیاسری، پیشین، ص ۵۶-۶۰ و ۶۹. این مهاجرت‌ها مربوط بود به حوادثی که در مرکز تشیع، یعنی کوفه و عراق، و به ویژه پس از روی کار آمدن امویان، بر ضد شیعیان رخ

داده بود (به شرحی که در تاریخ ثبت و ضبط است) و آنان را در فشار گذاشته بود و نیز مربوط بود به موقعیت جغرافیایی عراق و خوزستان.

۱۲. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، تحقیق سید موسی شبیری زنجانی، قم: جماعة المدرسین، ۱۴۱۶ق، ص ۳۱۱.

۱۳. از خاندان‌های علمی و فرهنگی شیعه در اهواز؛ افرادی از این خاندان مورد توجه خاص ائمه، از حضرت رضا علیه السلام تا امام عصر علیه السلام بوده‌اند. برخی از آنان عبارتند از: محمد بن ابراهیم حنینی اهوازی، موسی بن محمد حنینی، احمد بن محمد حنینی، جعفر بن حمدان بن ابراهیم حنینی اهوازی.

۱۴. نهر تیری از شهرهای خوزستان است که ابوموسی اشعری در سال ۱۷ آن را فتح کرد؛ بنگرید: بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان، قاهره: مکتبة النهضة المصرية، ۱۹۵۷م، ج ۲، ص ۴۶۲؛ یاقوت حموی، پیشین، ج ۱، ص ۲۸۵.

۱۵. بنگرید: نجاشی، پیشین، ص ۹۶؛ سمعانی، عبدالکریم بن محمد، الانساب، تحقیق عبدالله عمر البارودی، بیروت: دار الجنان، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۲۴۲.

۱۶. بخش‌هایی از این نامه را قاضی نعمان مصری در دعائم الاسلام آورده است. با توجه به نام و موضوع این کتاب، چنین برمی‌آید که این نامه حاوی مطالبی در باب احکام حلال و حرام، اموری در باب قضا و از این قبیل وصایا بوده است؛ بنگرید: قاضی نعمان، محمد بن نعمان، دعائم الاسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضا یا و الاحکام عن اهل بیت رسول الله علیه و علیهم افضل السلام، تحقیق آصف بن علی اصغر فیضی، قاهره: مؤسسة آل البيت، ۱۹۶۳م، ج ۱، ص ۲۲۷ و ج ۲، ص ۱۷۶ و ۴۴۹.

۱۷. در برخی روایات، اهواز و فارس آمده است؛ بنگرید: علامه امین، سید محسن، اعیان الشیعة، تحقیق حسن امین، بیروت: دار التعارف للمطبوعات، بی تا، ج ۸، ص ۸۷؛ البته فارس در حاکمیت

اهواز بود، چنان که هر دو، در قرن نخست، در حکومت بصره بودند. این تقسیم‌بندی اداری به زمان فتوحات بازمی‌گردد.

۱۸. بنگرید: حسن بن زین‌الدین، *التحریر الطاووسی*، تحقیق فاضل الجواهری، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۱۱ق، ص ۳۳۳؛ کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تصحیح علی اکبر غفاری، طهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۳۷۶؛ مرزبانی (م ۳۸۴ق)، *اخبار السید الحمیری*، تحقیق محمدهادی الامینی، بیروت: شرکت الکتبی للطباعة و النشر، ۱۴۱۳ق، ص ۱۶۶.

علامه حلی به اشتباه او را از اصحاب امام کاظم علیه السلام و واقفی مذهب معرفی کرده است (علامه حلی، *الرجال*، تحقیق محمدصادق بحر العلوم، قم: منشورات الرضی، ۱۴۰۲ق، ص ۱۰۸)؛ ولی شخص مورد نظر علامه، عبدالله نحاس است و تفرشی این اشتباه او را متذکر شده است (تفرشی، مصطفی بن حسین، *نقد الرجال*، قم: مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۱۴۸).

داستان استبصار وی را کلینی و کشی آورده‌اند. در این خبر - که عمار سجستانی آن را نقل کرده و از سیستان تا مکه همراه نجاشی بوده - آمده است که عمار گوید پس از ورود به مدینه، من نزد امام صادق علیه السلام رفتم و نجاشی نزد عبدالله بن حسن (پدر نفس زکیه) رفت؛ اما با نگرانی نزد من بازگشت و درخواست کرد که به دیدار امام صادق علیه السلام برویم. نجاشی پس از حضور نزد امام، عرض می‌کند که ۱۳ نفر از خوارج را به دلیل تبری از علی علیه السلام به قتل رسانده و این موضوع او را نگران کرده است. امام فرمود: «آیا این موضوع را نزد کس دیگری بیان کرده‌ای؟»، نجاشی می‌گوید: «بله؛ نزد عبدالله بن حسن رفتم و جوابی برای نگرانی خود نیافتم». آن حضرت او را به دلیل این که این قتل‌ها را بدون اذن امام انجام داده است، تنها به ذبح ۱۳ گوسفند در منی و تقسیم گوشت آن‌ها امر فرمود. پس از این مجلس، نجاشی به عمار می‌گوید: «شهادت می‌دهم که آنچه بر آن بادم امر باطلی بود و عالم آل محمد امام صادق علیه السلام و او امام و صاحب امر است» (کلینی، پیشین، ج ۷، ص ۳۷۶؛ شیخ طوسی، *اختیار معرفة الرجال*، پیشین، ج ۲، ص ۶۳۳).



ارتباط عبدالله بن نجاشی با امام صادق علیه السلام و جایگاه امامان در نزد او و سؤال‌ها و دیگر مباحث بین او و آن حضرت را بنگرید در: کلینی، پیشین، ج ۸، ص ۳۳۵؛ طبری، محمد بن جریر (م قرن ۴)، *دلائل الامامة*، تحقیق قسم الدراسات الاسلامیة، مؤسسة البعثة، قم: مؤسسة البعثة، ۱۴۱۳ق، ص ۲۹۶؛ منسوب به شیخ مفید، *الاختصاص*، قم: المؤتمر العالمی لالفیة الشیخ المفید، ۱۴۱۳ق، ص ۲۸۶؛ شیخ طوسی، *تهذیب الاحکام*، تحقیق سید حسن خراسان، تهران: دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۳۳۳-۳۳۴.

۱۹. ابن زهره، ابو حامد نجم‌الدین سید محمد بن ابی‌القاسم عبدالله بن علی بن زهره حسینی حلبی (م بعد از ۵۸۵ق)، از علما و فقهای بزرگ شیعه حلب است. مادرش دختر فقیه مشهور، ابن ادريس، صاحب *كتاب السرائر* است؛ بنگرید: ابن شهر آشوب، محمد بن علی، *معالم العلماء*، بیروت: دار الاضواء، بی‌تا، ص ۷. ابن زهره *كتاب الاربعین* را درباره حقوق برادران دینی نوشت و این رساله الاهوازیه را به همین مناسبت در آن جا آورده است، که شهید ثانی هم از او نقل کرده است. ۲۰. شهید ثانی، زین‌الدین، *رسائل الشهيد الثانی*، قم: منشورات مکتبۃ بصیرتی، چاپ سنگی، بی‌تا، ص ۳۲۷-۳۳۳؛ نوری، حسین، *خاتمة المستدرک*، قم: مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۱۴۶؛ شیخ آقابزرگ تهرانی، *الذریعة الی تصانیف الشیعة*، بیروت: دار الاضواء، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۴۲۶.

۲۱. نجاشی، پیشین، ص ۱۰۱؛ میرداماد، محمدباقر، *الرواشح السماویة*، تحقیق غلام‌حسین قیصریه‌ها و نعمت‌الله جلیلی، قم: دار الحدیث، ۱۴۲۲ق، ص ۱۲۷. شیخ آقابزرگ تهرانی بر این نکته، این حاشیه را می‌افزاید که امام صادق، کتاب دیگری نیز با نام *الاهلیجة* دارد؛ بنگرید: شیخ آقابزرگ تهرانی، پیشین، ج ۲، ص ۴۸۵.

۲۲. کلینی، پیشین، ج ۲، ص ۱۹۰-۱۹۱.

۲۳. مرزبانی، پیشین، ص ۱۶۶-۱۶۷؛ علامه امینی، *الغدیر*، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۹۷۷م، ج ۲، ص ۲۴۸. او در اشعاری خطاب به امام صادق علیه السلام آن حضرت را ولی الله دانسته و علت گرایش خود را به مذهب کیسانیه بیان و آنگاه از آن توبه کرده است. بر اساس این گزارش، این ماجرا پس از استبصار خود نجاشی بوده و حضور شاعری قدرتمند چون سید حمیری در اهواز نیز در گسترش تشیع در این منطقه مؤثر بوده است.
۲۴. علامه امین، پیشین، ج ۱، ص ۱۹۱.
۲۵. ابوالفرج اصفهانی، *الآغانی*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ق، ج ۷، ص ۲۰۰؛ سید حمیری، اسماعیل بن محمد، *دیوان السید الحمیری*، تحقیق ضیاءالدین اعلمی، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ص ۹۸.
۲۶. سلیمان بن حبیب در زمان مروان حمار، به طرفداری از عباسیان در اهواز قیام کرد؛ بنگرید: یعقوبی، احمد بن واضح، *تاریخ الیعقوبی*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا، ج ۲، ص ۳۴۱.
۲۷. ابن معتر، ابوالعباس عبدالله (م ۲۹۶ق)، *طبقات الشعراء*، تحقیق عبدالستار احمد فراج، قاهره: ذخائر العرب، ص ۳۲. برای اطلاع بیشتر، بنگرید: شوشتری، قاضی نورالله، *مجالس المؤمنین*، تهران: انتشارات کتابفروشی اسلامی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۵۰۵؛ علامه امین، پیشین، ج ۷، ص ۲۹۵. البته اقوام سید حمیری نیز در اهواز بودند و حضور این خانواده در اهواز - با توجه به نسبتی که با این شاعر شهیر شیعه داشتند - می توانست سبب انتشار اشعار او در مدح اهل بیت علیهم السلام در اهواز و از عوامل گرایش آن منطقه به تشیع باشد.
۲۸. برای اطلاع از این گونه روایات بنگرید: شیخ حر عاملی، *وسائل الشیعه*، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۴ق، ج ۱۷، ص ۱۹۲؛ نوری، حسین، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، بیروت: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ق، ج ۱۳، ص ۱۲۹-۱۳۱، ذیل باب تحریم الولاية من قبل الجائر الا ما استثنی و باب جواز الولاية من قبل الجائر لنفع المؤمنین و الدفع عنهم.

۲۹. علامه مجلسی، بحار الانوار، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق، ج ۴۸، ص ۱۳۶ و ج ۷۲، ص ۳۷۹.
۳۰. شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، پیشین، ج ۲، ص ۸۵۷.
۳۱. ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: جماعة المدرسین، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۵۴۴؛ شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، پیشین، ج ۳، ص ۲۹۴.
۳۲. برای بررسی چگونگی ورود امام رضا علیه السلام به خوزستان، بنگرید: عرفان منش، جلیل، همگام با امام رضا علیه السلام از مدینه تا مرو، مشهد، مرکز پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۳۸۹، ص ۶۶-۸۵.
۳۳. کلینی، پیشین، ج ۶، ص ۵۵۰.
۳۴. شیخ طوسی، رجال، پیشین، ص ۳۴۲.
۳۵. شیخ طوسی، رجال، پیشین، ص ۳۶۳. با این حال شیخ طوسی نام او را در بخش من لم یرو عن الائمة علیهم السلام نیز آورده که خاقانی این را از اشتباهات شیخ برشمرده است. بنگرید: خاقانی، علی، رجال الخاقانی، تحقیق سید محمدصادق بحر العلوم، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۰۳.
۳۶. ابن داود حلّی، تقی‌الدین، رجال، تحقیق سید محمدصادق آل بحر العلوم، نجف: المكتبة الحیدریة، ۱۳۹۲ق، ص ۱۵۱.
۳۷. همان.
۳۸. شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، پیشین، ج ۲، ص ۸۳۰-۸۳۱؛ کلباسی، محمد بن محمد، الرسائل الرجالیة، تحقیق محمدحسین درایتی، قم: دار الحدیث، ۱۴۲۲ق، ص ۲۷ و ۳۱؛ آیت‌الله خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، بی‌جا: ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۵۸.
۳۹. نجاشی، پیشین، ص ۲۲۷.

۴۰. خصیبی، حسین بن حمدان، الهدایة الكبرى، بیروت: مؤسسة البلاغ، ۱۴۱۱ق، ص ۳۹.
۴۱. شیخ طوسی، رجال، پیشین، ص ۳۵۶.
۴۲. بنگرید: بروجردی، سید علی اصغر جابلقی، طرائف المقال، تحقیق سید مهدی رجائی، قم: مکتبہ آیه الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۰۲؛ علامه امین، پیشین، ج ۶، ص ۲۲۵؛ آیت الله خویی، پیشین، ج ۷، ص ۲۵۹ و ۲۶۵.
۴۳. ابن ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، تحقیق رضا تجدد، بی تا، ص ۲۷۷.
۴۴. شیخ طوسی، رجال، پیشین، ص ۳۶۰.
۴۵. نجاشی، پیشین، ص ۵۸؛ شیخ طوسی، رجال، پیشین، ص ۳۷۴.
۴۶. شیخ طوسی، رجال، پیشین، ص ۳۵۴. این جریان با توجه به سال شهادت امام رضا علیه السلام (۲۰۳ق) مربوط به پیش از مهاجرت امام به مرو بوده است.
۴۷. نجاشی، پیشین، ص ۳۴۸.
۴۸. علامه حلی، پیشین، ص ۲۵۴.
۴۹. همان، ص ۵۸.
۵۰. شیخ طوسی، رجال، پیشین، ص ۳۷۳، ۳۹۲ و ۳۹۷.
۵۱. شیخ طوسی، رجال، پیشین، ص ۳۹۲؛ آیت الله خویی، پیشین، ج ۲۰، ص ۸۳.
۵۲. بنگرید: علامه تستری، محمدتقی، قاموس الرجال، قم: مؤسسة جماعة المدرسین، ۱۴۱۵ق، ج ۱۰، ص ۲۹۶.
۵۳. اردبیلی، محمد بن علی، جامع الرواة، قم: مکتبہ آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۲۸۱.
۵۴. شیخ طوسی، رجال، پیشین، ص ۳۹۲ و ۳۹۷.

۵۵. حمدان حذینی گوید: وقتی خیر درگذشت برادرم را به امام جواد علیه السلام دادم آن حضرت فرمود: «رحم الله اخاك فانه كان من خصیص شیعی»؛ شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، پیشین، ج ۲، ص ۸۳۵؛ علامه حلی، پیشین، ص ۲۵۴. این روایت نه تنها بر جلالت مقام خاص محمد بن ابراهیم نزد اهل بیت علیهم السلام تصریح دارد، به طوری که مانند این توصیف کمتر از سوی ائمه علیهم السلام در حق دیگری آمده، بلکه از جایگاه برادرش حمدان (احتمالا صحیح آن اسحاق بن ابراهیم باشد) نزد امام جواد علیه السلام نیز حکایت دارد.
۵۶. نجاشی، پیشین، ص ۴۴۹؛ کاشف الغطاء، محمدحسین، اصل الشيعة و اصولها، تحقیق علاء جعفر، قم: مؤسسه الامام علی علیه السلام، ۱۴۱۵ق، ص ۳۸۸.
۵۷. ابن ندیم، پیشین، ص ۷۹؛ نجاشی، پیشین، ص ۴۴۹؛ قمی، شیخ عباس، الکنی و الالقاب، تهران: مکتبه الصدر، بی تا، ج ۱، ص ۳۱۴.
۵۸. خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص ۲۷۶.
۵۹. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، تحقیق شعیب الارنؤوط، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۱۰ق، ج ۱۲، ص ۱۶.
۶۰. یاقوت حموی، پیشین، ج ۳، ص ۲۶.
۶۱. نجاشی، پیشین، ص ۳۳۹.
۶۲. شیخ آقابزرگ تهرانی، پیشین، ج ۶، ص ۳۶۱.
۶۳. علامه تستری، پیشین، ج ۹، ص ۱۴۹.
۶۴. بنگرید: ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمه، تصحیح علی اکبر غفاری، قم: جماعه المدرسین، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۴۸۶، باب ۴۵.

۶۵. بنگرید: ابن بابویه، محمد بن علی، الامالی، تحقیق قسم الدراسات الاسلامیه، مؤسسه البعثة، قم: دار الثقافة، ۱۴۱۴ق، ص ۶۴، ۸۷، ۱۰۷، ۲۸۴، ۵۶۳، ۵۷۴، ۵۸۱، ۶۴۱ (تمام این موارد، روایت علی بن ابراهیم بن هاشم از جعفر بن سلمه اهوازی از ابراهیم بن محمد ثقفی است؛ که بیشتر آن‌ها، در باب فضایل اهل بیت علیهم السلام است)؛ ابن شاذان قمی، محمد بن احمد، مائة منقبة، قم: مدرسة الامام المهدي علیه السلام، ۱۴۰۷ق، ص ۵۹؛ طبری، عمادالدین محمد بن علی، بشارة المصطفى لشعبة المرتضى، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۰ق، ص ۲۷۴؛ شیخ حر عاملی، الجواهر السنیه، قم: مکتبه المفید، ۱۹۶۴م، ص ۲۲۲.
۶۶. ملاک تعیین این زمان (دو قرن)، حضور اصحاب امامان از زمان امامت امام کاظم علیه السلام تا پایان غیبت صغری (۱۴۸-۳۲۹ق) است.
۶۷. مانند کتب علی بن مهزیار نزد شیخ صدوق و شیخ مفید و نیز کتب حسین بن سعید و حسن بن سعید اهوازی و دیگران. تنها حسین بن سعید اهوازی در اسناد بیش از ۵۰۲۶ مورد از روایات واقع شده است؛ بنگرید: آیت الله خویی، پیشین، ج ۶، ص ۲۶۸.
۶۸. عین متن این نامه چنین است: «یا علی، أحسن الله جزاک و أسکنک جنته و منعک من الخزی فی الدنيا و الآخرة و حشرک الله معنا. یا علی قد بلوتک و خبرتک فی النصیحة و الطاعة و الخدمة و التوقیر و القيام بما یجب علیک، فلو قلت: إني لم أر مثلك، لرجوت أن أكون صادقاً. فجزاک الله جنات الفردوس نزلاً. فما خفی علی مقامک، و لا خدمتک فی الحر و البرد، فی اللیل و النهار. و أسأل الله تعالی إذا جمع الخلائق للقیامة أن یحبوک برحمة تغتبط بها. إنه سمیع الدعاء»؛ شیخ طوسی، کتاب الغیبة، تحقیق عبادالله طهرانی و علی احمد ناصح، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ق، ص ۳۴۹.
۶۹. بنگرید: گروه نویسندگان، زیر نظر آیت الله ابوالقاسم خزعلی، موسوعة الامام الهادی علیه السلام، قم: مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر علیه السلام، ۱۴۲۳ق، ج ۳، ص ۲۴۹-۲۷۱.

۷۰. شیخ طوسی، کتاب الغیبه، پیشین، ص ۲۹۰؛ اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمّة فی معرفة الائمة، بیروت: دار الاضواء، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۵۳۱؛ طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، تحقیق مؤسسه آل البيت، قم: ۱۴۱۷ق، ص ۴۵۲.
۷۱. ابن بابویه، کمال الدین، پیشین، ج ۲، ص ۴۸۶.
۷۲. همان.
۷۳. قرشی، باقر شریف، حیاة الامام المهدي علیه السلام، بی جا: ۱۴۱۷ق، ص ۱۲۴.
۷۴. قطب راوندی، سعید بن هبة الله، الخرائج و الجرائح، قم: مؤسسه الامام الهادی علیه السلام، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۴۴۱؛ اربلی، پیشین، ج ۳، ص ۲۲۱؛ علامه مجلسی، پیشین، ج ۵۰، ص ۲۹۴.
۷۵. برای اطلاع از یکی از این معجزات بنگرید: اربلی، پیشین، ج ۳، ص ۲۲۱؛ ابن حمزه، عمادالدین، الثاقب فی المناقب، تحقیق نبیل رضا علوان، قم: انصاریان، ۱۴۱۱ق، ص ۵۷۳؛ ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، تحقیق لجنة من اساتذة النجف الاشرف، نجف: المكتبة الحیدریة، ۱۳۷۶ق، ج ۳، ص ۵۳۰.
۷۶. قطب راوندی، پیشین، ج ۳، ص ۱۱۲۲.
۷۷. شیخ طوسی، کتاب الغیبه، پیشین، ص ۳۷۲-۳۷۳.
۷۸. تنها در اهواز نزدیک به چهل نفر از سادات نام برده شده است؛ بنگرید: ابن طباطبا، ابواسماعیل ابراهیم (م بعد از ۴۷۹ق)، منتقلة الطالبیة (مهاجران آل ابی طالب)، ترجمه محمدرضا عطایی، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲، ص ۸۲-۸۷.
۷۹. شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، پیشین، ج ۲، ص ۸۲۶، حدیث ۱۰۴۰.
۸۰. یعقوبی، احمد بن واضح، البلدان، ترجمه ح. مسعود، تهران: بنگاه کتاب، ۱۳۵۶، ص ۴۳-۴۹؛ ابن خردادبه، ابوالقاسم، المسالك و الممالک، بیروت: دار صادر، ۱۹۹۲م، ص ۲۳-۲۵.

۸۱. بنگرید: مقدسی، پیشین، ص ۱۵۸-۱۵۹؛ ابن حوقل، ابوالقاسم محمد، *صورة الارض*، بیروت: دار صادر، ۱۹۳۸م، ج ۱، ص ۲۳۴.
۸۲. شیخ طوسی، *اختیار معرفة الرجال*، پیشین، ج ۲، ص ۸۳۱؛ شیخ طوسی، *الفهرست*، تحقیق جواد قیومی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ق، ص ۷۰. نامه‌ای که از ناحیه مقدسه در این باره صادر شده است برای احمد بن ابی عبدالله برقی و ابواحمد رازی، و مربوط به زمانی است که آن دو در سامرا بودند.
۸۳. شیخ طوسی، *اختیار معرفة الرجال*، پیشین، ج ۲، ص ۸۳۱؛ ابن بابویه، *کمال الدین*، پیشین، ج ۲، ص ۴۶۴. وی ابوعلی احمد بن اسحاق بن عبدالله بن سعد بن مالک بن احوص اشعری قمی است که شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد، امام هادی و از خواص امام حسن عسکری علیه السلام نام برده است. وی را دارای منزلتی بالا دانسته، از وی به عنوان شیخ قمیین و بزرگ آنان یاد کرده‌اند. یکی از تألیفات او به نام *مسائل الرجال لابی الحسن الثالث علیه السلام*، پرسش‌های او از امام عسکری علیه السلام درباره افراد و پاسخ‌های آن حضرت است. بنگرید: شیخ طوسی، *الفهرست*، پیشین، ص ۷۰؛ همو، *رجال*، پیشین، ص ۳۷۳ و ۳۹۳؛ بنابراین وفات ایشان باید در نیمه دوم قرن سوم باشد.
۸۴. برای نمونه، بنگرید: جعفریان، رسول، *چهارده سفرنامه حج قاجاری دیگر*، تهران: نشر علم، ۱۳۹۲، ص ۹۸۷-۹۸۸. طبق این متن، مسافری از تهران حرکت کرده و بعد از همدان، به کرمانشاه و سپس قصر شیرین رفته و از مرز خسروی وارد خاتقین شده و از آن جا به کاظمین رفته است.
۸۵. همان، ص ۵۵۹-۵۶۸.
۸۶. بنگرید: مقدسی، پیشین، ص ۱۵۸-۱۵۹.
۸۷. بنگرید: جعفریان، رسول، *چهارده سفرنامه حج قاجاری دیگر*، پیشین، ص ۹۸۷-۹۸۸.
۸۸. یعقوبی، *البلدان*، پیشین، ص ۴۹-۵۰.



۸۹. یاقوت حموی، پیشین، ج ۱، ص ۲۸۸.
۹۰. دکتر سید محمد دبیرسیاقی از استادان به نام زبان و ادبیات فارسی است. وی در سال ۱۳۲۴ دکترای خود را از دانشگاه تهران گرفت و در سال ۱۳۲۵ به عضویت انجمن ایران‌شناسی در آمد. او از سال ۱۳۲۶ تا ۱۳۵۹ که لغت‌نامه دهخدا پایان یافت در گردآوری این لغت‌نامه با علی‌اکبر دهخدا و دیگران همکاری داشت و از ارکان چهارگانه بنیاد لغت‌نامه دهخدا و مصحح بسیاری از متن‌های کهن فارسی است. وی از سال ۱۳۵۷ عضو هیئت علمی انجمن آثار و مفاخر ایران بوده است.
۹۱. ناصر خسرو قبادیانی مروزی، سفرنامه ناصر خسرو، تهران: انتشارات زوار، ۱۳۸۱، چاپ هفتم، مقدمه، ص ۱۲.
۹۲. مقدسی، پیشین، ص ۴۱۵. در نقشه‌های امروزمین، کرخه به سوی سوسنگرد و هویزه رفته، به هور الهویزه وارد می‌شود که در شمال بصره قرار دارد.
۹۳. حصن مهدی رود بزرگی بوده بین اهواز و بصره که به خلیج می‌رسیده است؛ یاقوت حموی، پیشین، ج ۲، ص ۲۶۶.
۹۴. ابن حوقل، پیشین، ج ۲، ص ۲۵۹.
۹۵. جبباری، محمدرضا، مکتب حدیثی قم، اول، قم: انتشارات زائر، ۱۳۸۴، ص ۱۳۴.
۹۶. قدامة بن جعفر، الخراج و صناعة الكتابة، بغداد: دار الرشید للنشر، ۱۹۸۱ق، ص ۸۸.
۹۷. دَورِق از شهرهای خوزستان و نام قدیمی شادگان است؛ یاقوت حموی، پیشین، ج ۲، ص ۴۸۳.
۹۸. حافظ ابرو، شهاب‌الدین عبدالله خوافی، جغرافیای حافظ ابرو، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۹۸.
۹۹. برای نمونه، بنگرید: قلقشندی، احمد بن عبدالله، صبح الاعشی فی صناعة الإنشاء، تحقیق محمدحسین شمس‌الدین، بیروت: دار الکتب العلمیة، [بی تا]، ج ۴، ص ۳۴۰، ۳۴۴، ۳۹۹ و ۴۰۴.

۱۰۰. برای نمونه، بنگرید: ابوالفرج اصفهانی، *الآغانی*، پیشین، ج ۱، ص ۷۰.
۱۰۱. شیخ طوسی، *اختیار معرفة الرجال*، پیشین، ج ۲، ص ۷۹۶؛ نجاشی، پیشین، ص ۱۲۳ و ۲۱۹.
۱۰۲. نجاشی، پیشین، ص ۱۷۷.
۱۰۳. شیخ طوسی، *اختیار معرفة الرجال*، پیشین، ج ۲، ص ۸۳۱؛ ابن بابویه، *کمال الدین*، پیشین، ج ۲، ص ۴۶۴.
۱۰۴. البته امام را پس از اهواز، از مسیر دیگری بردند که به کویر می‌رسید. برای آگاهی از چگونگی ورود امام رضا علیه السلام به خوزستان، بنگرید: عرفان‌منش، جلیل، *همگام با امام رضا علیه السلام از مدینه تا مرو*، پیشین، ص ۸۵-۶۶.
۱۰۵. جباری، پیشین، ص ۱۲۸-۱۲۹.
۱۰۶. ابوغالب زراری، احمد بن محمد، *تاریخ آل زراره*، مطبعة ربانی، ۱۳۹۹ق، ص ۲۱۴.
۱۰۷. بنگرید: ابن قولویه، جعفر بن محمد، *کامل الزیارات*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ق، ص ۳۹۳.
۱۰۸. بنگرید: همان، ص ۵۱، ۷۸، ۴۳۰، ۴۳۷، ۴۴۰، ۴۴۲، ۴۷۵.
۱۰۹. بنگرید: همان، ص ۴۳۷، ۴۴۰، ۴۴۲، ۴۷۵.
۱۱۰. برای نمونه، بنگرید: همان، ص ۴۱، ۶۴، ۶۸، ۷۳، ۷۶، ۷۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۳۹، ۲۹۵. و می‌دانیم که ابن قولویه در ابتدای کامل الزیارات به توثیق مشایخ و راویانی که در اسناد روایات این کتاب قرار دارند، تصریح کرده است؛ بنگرید: همان، ص ۳۷؛ تجلیل تبریزی، ابوطالب، *معجم الثقات و ترتیب الطبقات*، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۴ق، ص ۲۱۰.
۱۱۱. نمازی شاهرودی، علی، *مستدرکات علم رجال الحدیث*، تهران: حیدری، ۱۴۱۴ق، ص ۹۵.
۱۱۲. ابوغالب زراری، پیشین، ص ۲۱۴.

۱۱۳. بنگرید: قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر القمی*، تصحیح سید طیب موسوی جزائری، بیروت: دار السرور، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۳۳۵.
۱۱۴. این آمار با استخراج تمام روایات خاندان مهزیار اهوازی از منابع به دست آمده است که تفصیل آن مجال دیگری می‌طلبد؛ ولی علاوه بر این، چنین آماری را می‌توان از نرم افزار درایة النور نیز به دست آورد.
۱۱۵. بنگرید: جباری، پیشین، ص ۳۷۵-۳۷۹. بر همین اساس، جایگاه علمی برخی محدثان را با بیان ارزش آنان در نزد محدثان قم بیان می‌کنند؛ مثلاً برای تبیین جایگاه رفیع علمی و اعتماد کامل علمای شیعه به محدث و مورخ شهیر شیعه، ابن هلال ثقفی صاحب کتاب *الغارات*، این نکته بیان می‌شود که وقتی او برای قرائت کتاب *المعرفة* عازم اصفهان شده بود، مشایخ قمی به آن جا رفتند و از او خواستند به قم بیاید.
۱۱۶. شیخ طوسی، *اختیار معرفة الرجال*، پیشین، ج ۲، ص ۸۲۶، حدیث ۱۰۴۰.
۱۱۷. همان، ج ۲، ص ۸۵۸، حدیث ۱۱۱۳.
۱۱۸. وجاده (مصدر جعلی به معنای یافتن)، در اصطلاح علوم حدیث یعنی آن که راوی، حدیث یا کتابی به خط یکی از مشایخ پیدا کند و پس از اطمینان از انتساب آن به صاحبش، آن را نقل کند.
۱۱۹. مناوله (از ریشه ن و ل) در اصطلاح علوم حدیث به معنای دادن کتاب از استاد به شاگرد است، به صورت تملیک یا عاریه، با اجازه یا بدون اجازه، که قسم اخیر را «عَرْضُ الْمُنَاوَلَةِ» گویند. برای آگاهی بیشتر بنگرید: معارف، مجید، «تحمل حدیث»، دانشنامه جهان اسلام، بی‌جا: مؤسسه دائرة معارف الفقه الاسلامی، بی‌تا، ج ۶، ص ۶۸۱-۶۸۳.
۱۲۰. این آمار از نرم افزار درایة النور است که بر اساس روایات کتاب‌های *الکافی*، *تهذیب الاحکام*، *الاستبصار*، *من لا یحضره الفقیه* و *وسائل الشیعة* تنظیم شده است.

۱۲۱. روش کتابت در قرن سوم و چهارم چنین بوده است که نویسندگان هنگام نقل گزارش از منابع مکتوب، بدون اشاره به نام کتاب، مطلب مورد نظر را به صورت حدیث معنعن (سلسله راویان) نقل می‌کردند؛ بنگرید: جعفریان، رسول، «منابع کتاب وقعتہ صفین»، مجله آینه پژوهش، شماره ۸۲، ص ۶۹.

۱۲۲. نجاشی پس از برشمردن تمام کتب علی بن مهزیار، یکی از طرق خود به آن کتب را چنین آورده است: «فأما رواية العباس بن معروف، فأخبرنا بها علي بن احمد، عن محمد بن الحسن، عن محمد بن الحسن الصفار، عن العباس عن علي بكتبه كلها».

۱۲۳. نجاشی، پیشین، ص ۵۹.

۱۲۴. همان، ص ۶۰.

۱۲۵. همان، ص ۲۸۱.

۱۲۶. همان، ص ۳۱۱.

۱۲۷. شرح حال این دو برادر را نجاشی و شیخ طوسی آورده‌اند؛ بنگرید: همان، ص ۵۸-۶۰؛ شیخ طوسی، الفهرست، پیشین، ص ۱۰۴ و ۱۱۲.

۱۲۸. همان.

۱۲۹. گروه نویسندگان، تاریخ تشیع، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۱۷۵-۱۷۶. نویسنده محترم پس از بیان این سخن، در پاورقی به الفهرست و رجال شیخ طوسی ارجاع داده است در حالی که در این دو کتاب فقط مهاجرت این دو برادر به قم ذکر شده است و از انگیزه سفر آنان، که نویسنده محترم به استنباط خود آن را استفاده از گنجینه حدیثی و معرفتی این حوزه دانسته، سخنی به میان نیامده است.

۱۳۰. نجاشی، پیشین، ص ۱۶.

۱۳۱. شیخ طوسی، الفهرست، پیشین، ص ۱۱۲.

۱۳۲. همان، ص ۱۱۳.
۱۳۳. همان.
۱۳۴. بحرالعلوم، محمدمهدی، الفوائد الرجالية، تحقیق محمدصادق بحرالعلوم و حسین بحرالعلوم، تهران: مکتبه الصادق، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۴۳۹؛ آیت الله خویی، پیشین، ج ۱، ص ۲۹۲.
۱۳۵. آیت الله خویی، پیشین، ج ۶، ص ۲۷۰.
۱۳۶. همان.
۱۳۷. شیخ طوسی، الرجال، نجف: المکتبه الحیدریه، ۱۳۸۱ق، ص ۳۶۹.
۱۳۸. منسوب به شیخ مفید، الاختصاص، پیشین، ص ۱۰۲.
۱۳۹. قمی، علی بن ابراهیم، پیشین، ج ۲، ص ۵۱.
۱۴۰. همان، ج ۱، ص ۲۹۰.
۱۴۱. علامه حلی، پیشین، ص ۶۳.
۱۴۲. نجاشی، پیشین، ص ۳۴۸.
۱۴۳. شیخ طوسی، الرجال، پیشین، ص ۲۲۱. وی به برخی گرایش های غالبانه متهم شده است؛ بنگرید: همان.
۱۴۴. ابن حجر، احمد بن علی، لسان المیزان، تحقیق محمد عبدالرحمن المرعشلی، بیروت: دار احیاء التراث العربی و مؤسسه التاریخ العربی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۱۵۸.
۱۴۵. نجاشی، پیشین، ص ۷۷-۷۸؛ شیخ طوسی، الرجال، پیشین، ص ۲۲، ش ۵۷.
۱۴۶. بغدادی، اسماعیل پاشا، هدیه العارفين اسماء المؤلفين و آثار المصنفين، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا، ج ۱، ص ۶۰.